

نقش محوری اعتقادات ماورائی و دین در ایجاد و توسعه انقلابات چایلد

اکبر پورفرج^۱

چکیده

مطالعات و تحقیقات باستان‌شناسی و انسان‌شناسی که تقریباً در سرتاسر جهان انجام گرفت، مشخص کرد که کدام‌یک از مناطق جهان در توسعه فرهنگی-اجتماعی پیش‌قراول بوده‌اند؛ علل و عوامل موثر بر این توسعه چه بوده است. یکی از افراد تاثیرگذار در این حوزه گوردون چایلد، انسان‌شناس و باستان‌شناس بریتانیایی بود. او در طول تاریخ بشر سه انقلاب یا تحول انقلاب‌گونه را شناسائی کرد که طی آنها تحولات مهمی در اقتصاد و نحوه معیشت بشری در اکثر مناطق جهان رخ داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در ایجاد انقلابات تولید غذا، شهرنشینی و حتی انقلاب صنعتی نقش اعتقادات ماورائی و دین بسیار موثر بوده است و حتی در برخی از ادوار، تحولات و پیشرفت‌های مهم تکنولوژیکی در راستای نهادها و سازمان‌های اعتقادی و دینی آغاز شده است و بعد از آن در دیگر بخش‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. در این تحقیق با استفاده از اسناد تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی سیر تحول فرهنگ‌ها و تمدن‌های آسیای غربی با تمرکز بر مسئله محوریت اعتقادات

۱. دانشیار گروه مدیریت جهانگردی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی

ماورائی مورد تفحص و تحقیق قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: انقلابات چایلد، اعتقادات ماورائی، دین، آسیای غربی، توسعه

مقدمه

محققانی که در حوزه علوم انسانی فعالیت می‌کنند همواره سه موضوع مهم و کلی را در تحقیقات خود درک خواهند کرد که مکرراً در تمام ابعاد فکری و عملی زندگی بشر حضور دارند. موضوع اول جهان پیرامون و محیط زندگی‌مان است که صامت بوده و با عاملیت ما سخن می‌گوید. لذا انسان عامل اصلی توصیف و تبیین میراث طبیعی است که بسته به میزان توسعه‌یافتگی فرهنگی و تمدنی هر جامعه‌ای این توصیف و تبیین صورت گرفته است. موضوع دوم انسان و فرهنگ او است که هم محقق و هم موضوع تحقیق، خود او و محصولانش بوده است؛ بنابراین تمامی پدیده‌ها و عناصر این حوزه منشأ انسانی داشته و متأثر از فکر و عمل انسانی بوده است و در طول تاریخ هم عاملی برای توسعه و هم تنزل او بوده است که تئوری عاملیت نیز مفصلاً بدان پرداخته است (Barrett, 2001). موضوع سوم که هدف اصلی این مقدمه نیز است، اعتقادات ماورائی و دین هست که در اینجا نیز با توجه به شرایط و غنای هر فرهنگی، نقش و میزان عامل بودن آن متفاوت است، ولی نقطه مشترک این موضوع در تمام فرهنگ‌ها اعم از ساده و پیچیده، کم‌رنگ بودن و یا سعی در حذف عاملیت انسان در این حوزه بوده است. در منابع مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی و حتی نظریات دانشمندان مابعد رنسانس غربی، اعتقادات ماورائی همچون چتری بر تمام فعالیت‌ها و رفتارهای بشری سایه افکنده است. درحقیقت، اگر فرهنگ را تمام ابعاد انسان‌بودن‌مان تصور کنیم، هسته مرکزی این تمامیت «ارزش‌ها» هستند که خود ارزش‌ها نیز مقتبس از اعتقادات هستند. در موضوع سوم، بشر که خود عامل و زبان طبیعت است، از زبان عامل و بعضاً عواملی دیگری سخن می‌گوید و مرکز قضاوت و فرجام‌دهی را نه عامل انسانی بلکه عامل ماورائی می‌داند؛ لذا از این منظر، بشر محیط زندگی خود را دون یا به تعبیری دیگر در مقابل جهان دوم یا آخرت، کم‌اهمیت توصیف کرده است؛ برای مثال در دوره سومر و

حتی بعد از تشکیل اولین حکومت‌های جهانی، حاکمان مستقیماً فرمانروایی نمی‌کردند بلکه تمام امور در دست خدایان بوده و شاه خود را نماینده خدا معرفی می‌کرد. این مسئله در نظام توزیع اقتصادی نیز به چشم می‌خورد؛ مثلاً مالیات ابتدا وارد معابد می‌شد و از آنجا با قواعد دینی توزیع می‌گشت. تقدم داشتن اعتقادات ماورائی در تمامی اعمال انسانی تا قبل از آغاز مدرنیته غربی غیر قابل انکار بود؛ بنابراین مشخص شد که تنها بخشی که بشر خارج از عاملیت خود و از زبان دیگری و در قالب قواعد دستوری و تجویزی، جهان را توصیف و تفسیر می‌کند همان حوزه دین و موضوعات ماورائی است. راقم این مقدمه در پی آن است که طبق اسناد و مدارک مکتوب و باستان‌شناختی اثبات کند که تحولات بنیادین و آغازین فرهنگ و تمدن بشری بر اساس انگیزه‌های اعتقادی و ماورائی صورت گرفته است. از همه مهم‌تر اینکه این مبنا صرفاً مختص یک فرهنگ و یا وابسته به فرهنگ الف تا یا نیست بلکه اصل این حرکت، درک بشر از نیروهایی است که در ورای این تفکرات مادی است و به‌نوعی بشر اولیه خواستار درک آن نیرو و قدرت شده است. از آنجائی که این تحقیق بر اساس یافته‌های تاریخی شکل گرفته است، لذا قبل از پرداختن به اصل مسئله، لازم است اندکی به چگونگی توالی تاریخ ایران و آسیای غربی پرداخته شود تا بستر انقلابات چایلد که محور اصلی تئوری نگارنده است، بهتر درک شود.

نگاهی مختصر به توالی تاریخ ایران جهت تبیین موقعیت انقلابات چایلد

از آنجائی که مفاهیم مورد بحث در این تحقیق مرتبط با ادواری است که زبان خاص و تخصصی باستان‌شناسی و تاریخی را می‌طلبد، لازم است که جهت فهم و درک بهتر زمینه‌های آن، اشاره‌ای مختصری به توالی زمانی فرهنگ‌ها و تمدن‌های آسیای غربی بشود. موضوع این تحقیق که زمینه‌های اصلی نظریه‌های گوردون چایلد و بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهد، بخش مهمی از حوادث آسیای غربی و کشورمان بوده و به‌نوعی تمام بشریت را در راستای رسیدن به ساختارهای پیچیده اجتماعی و سیاسی و به‌خصوص تکنولوژیکی هدایت کرده است. بر طبق یافته‌های انسان‌شناسی و باستان‌شناسی،

سیر تحول جوامع بشری، از سادگی به سوی پیچیدگی رفته است (Servise, 1962). هرچند این مسئله در کل جهان یکسان نبوده و اختلاف‌های مکانی و زمانی داشته، ولی سیر حرکت از سادگی به تمدن در جوامع آسیای غربی کاملاً محسوس بوده و انقطاعی را نشان نمی‌دهد. طبق داده‌های باستان‌شناسی و تاریخ‌گذاری‌های مطلق با روش کربن ۱۴ و پتاسیم آرگون از حدود ۲ میلیون سال قبل، از دوره چهارم زمین‌شناسی (دوره انسان‌زیست)، اولین بشر ابزار ساز با نام علمی هوموآبلیس در آفریقا و با کمی تأخیر بشر دیگری به نام هموارکتوس در جهان ظاهر شده‌اند که سیر تطور آن‌ها تا انسان هوموساپینس یا انسان امروزی در لایه‌های زمین، توسط انسان‌شناسان جسمانی و باستان‌شناسان مطالعه شده است. با توجه به همین مقدمه، طبق یافته‌های زمین‌شناختی و باستان‌شناختی (Price and Feinman, 2010) انسان، آخرین موجودی است که پا به عرصه حیات نهاده است. این مسئله با متون ادیان آسمانی، کتب مقدس و قرآن کریم و سایر اسطوره‌های ملل کاملاً مطابقت دارد؛ چراکه طبق ادیان آسمانی و اسطوره‌ها نیز انسان آخرین مخلوق است. نوع ما که تحت‌عنوان هموساپینس ساپینس (انسان هوشمند هوشمند) نامیده شده از حدود ۴۰ هزار سال قبل در جهان پدیدار شده است. همین انطباق داده‌های علمی و متون مقدس در تئوری نگارنده جایگاه خاصی دارد که در این مقال، مجال پرداختن نیست.

از اواخر قرن نوزدهم، طبقه‌بندی فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان بعد از حفاری‌های باستان‌شناسی آغاز شد. با حفاری‌های علمی غربیان، و سایر ملل جهان در لایه‌های استقرار بشر، اکثر مراحل فرهنگی و تمدنی ملل گذشته معرفی شد. لذا باستان‌شناسی که به نوعی علم منشأیابی نیز هست در مدت‌زمانی کوتاه مشخص کرد که کدام تکنولوژی یا کدام نوع معیشت در چه مناطقی به وجود آمده است. با تکمیل جدول تاریخ فرهنگ‌های بشری و فهرست‌بندی ابداعات و اختراعات آن‌ها مشخص می‌شد که کدام مناطق در توسعه اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی بشر پیشرو بوده‌اند و عوامل موثر بر این پیشرفت و ابداعات چه بوده است. همگام با باستان‌شناسان، انسان‌شناسانی که در جوامع زنده تحقیق می‌کردند نتایج جالبی به دست آوردند؛ آن‌ها داده‌های خود را با مدارک و یافته‌های باستان‌شناسان مقایسه کردند و

متوجه شدند که در برخی از مناطق جهان، هنوز جوامعی وجود دارند که در همان مراحل اولیه بشری یعنی دوران جمع‌آوری غذا به سر می‌برند و حتی در قاره‌ای مانند استرالیا تا قرن هجده میلادی یعنی قبل از حضور غریبان، بومیان استرالیا به مرحله نوسنگی یا همان انقلاب تولید غذا نیز نرسیده بودند؛ سبک زندگی و معیشت‌شان مشابه دوره پارینه‌سنگی باقی مانده بود؛ بدین ترتیب، علوم باستان‌شناسی و انسان‌شناسی در طبقه‌بندی گذشته مکمل یکدیگر شدند. انسان‌شناسان برای درک سیر تحول جوامع بشری، مکاتب زیادی را پایه‌گذاری کردند که از مکتب تطورگرایی متأثر از علوم زیستی داروین تا مکاتب ساختارگرایی لویی اشتراوس را شامل می‌شد. انسان‌شناسان یکی از مکانیسم‌های تغییرات فرهنگی را مبتنی بر اشاعه می‌دانستند (بیتس و پلاگک ۱۳۸۷)؛ در این تحقیق نیز ذکر خواهد شد که چگونه مفاهیم و عناصر تمدنی از آسیای غربی به سایر نقاط جهان منتشر شده است (رک. به مدل انتشار تمدن در همین تحقیق).

ملموس‌ترین و چکیده‌ترین نگاه تاریخی به توسعه و تکامل فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری را گوردن چایلد، انسان‌شناس با گرایش باستان‌شناسی ارائه نمود که در ادامه درباره آن بحث می‌شود. طبقه‌بندی چایلد براساس مهم‌ترین و اثربخش‌ترین دستاوردهای بشری شکل گرفته و به‌نوعی تا به امروز دوام آورده است.^۱ در جدول ذیل، انقلاب‌های مدنظر چایلد با رنگ سبز مشخص شده است.

۱. البته قبل از انقلاب اول یا همان نوسنگی، ادوار دیگری تحت عنوان پارینه سنگی قدیم تا جدید و فرا پارینه سنگی طبقه‌بندی شده است که تقریباً مصادف با دوره یخچالی یا عصر پله ایستوسن زمین‌شناسان است که بیشترین آثار این دوران از درون غارها به دست آمده است و در ایران نیز بالغ بر هزار غار در ارتفاعات زاگرس و البرز و سایر ارتفاعات منفرد شناسایی شده است. به جز هنر صخره‌ای مرموز و ماورائی پارینه سنگی جدید در اروپا و ابزارهای سنگی بسیار زیبا و کارآمد به لحاظ تکنولوژیکی و اجتماعی پیشرفت چندانی در طول تقریباً این دویلمیون سال از زندگی بشری گزارش نشده است (Conroy, 1997). در حقیقت پایان این دوره نشانگر پیشرفت‌های ناگهانی در زندگی بشری است که تحت عنوان انقلاب نوسنگی یا انقلاب تولید غذا معرفی شده و بخش مهمی از تحقیق نگارنده را شامل خواهد شد (رک. به جدول).

۳۳۰ مجموعه مقالات کرسی‌های ترویجی دانشگاه علامه طباطبائی (۱۳۹۷)

جدول ۱: تاریخ‌گذاری فرهنگ‌ها و تمدن‌های ایران (منبع: نگارنده^۱).

نام دوره	مرحله	تاریخ	مطابقت تقریبی با اروپا
پارینه سنگی (جمع آوری غذا)	قدیم	الدوان ۲ - یک میلیون سال قبل	Only africa
		آشولین یک میلیون - دویست هزار	Lower Paleolithic(Acheulean Tradition)
	میانی	۲۰۰ - ۴۰ هزار سال	Middle Paleolithic
	جدید	۴۰ - ۱۲ هزار سال	Upper paleolithic
فراپارینه سنگی	-	۱۲ - ۱۰ هزار سال	Mesolithic
نوسنگی (تولید غذ)	قبل سفال	۸۰۰۰ - ۶۵۰۰ ق.م	Mesolithic
	بعد سفال	۶۵۰۰ - ۵۵۰۰ ق.م	Mesolithic
مس سنگی (روستائینی پیشرفته)	قدیم	۵۵۰۰ - ۵۰۰۰ ق.م	Neolithic(Linear Pottery culture or Danubian culture)
	میانی	۵۰۰۰ - ۴۵۰۰ ق.م	Neolithic(Linear Pottery culture or Danubian culture)
	جدید	۴۵۰۰ - ۳۵۰۰ ق.م	Copper Age
مفرغ (شهرنشینی)	قدیم (اوروک) عیلام	۳۵۰۰ - ۳۰۰۰ ق.م	Copper Age
	میانی	۳۰۰۰ - ۲۵۰۰ ق.م	The Corded Ware culture (Battle-axe) (c. 2900-2350 BC) Beaker culture c.2800 - 1800 BCE and Minoan civilization in Crete
	جدید	۲۵۰۰ - ۱۳۵۰ ق.م	Bronze Age(2500-800) Mycenaean culture (1600- 1100),Crete
	آهن I	۱۳۵۰ - ۱۲۰۰ ق.م	Bronze Age(2500-800)
آهن	آهن II	۱۲۰۰ - ۸۰۰ ق.م	Urnfield culture and The Greek Dark Ages (ca. 1100 BC-800 BC)
	آهن III (اورارتو، مآنا، ماد)	۸۰۰ - ۵۵۰ ق.م	Hallstatt culture(ca.800-450) ,Celts and Archaic period (800-480 BC) in Greece and Etruscan civilization in Italy

۱ ستون مربوط به اروپا از دقت و جزئیات لازم برخوردار نیست، صرفاً برای درک محدوده‌های زمانی است.

نام دوره	مرحله	تاریخ	مطابقت تقریبی با اروپا
دوران تاریخی	تداوم عیلام		Etruscan civilization and the Classical period(510-322) in Greece
	هخامنشیان	مرحله اول مرحله دوم	۵۵۹ - ۵۲۲ ق.م ۵۲۲-۳۳۲ ق.م
	اسکندر و سلوکیان		Hellenistic period(323- 146)
	اشکانیان		Seleucid Empire and Roman Empire
	ساسانیان		West Roman and Byzantine Empire
	ظهور اسلام		۱ - ۱۰ هجری
دوران اسلامی	خلفای راشدین	ابوبکر، عمر، عثمان ن، علی (ع) و حسن (ع)	۱۱ - ۴۱ ه.ق
	امویان	معاویه الی مروان بن محمد	۴۱ - ۱۳۲ ه.ق
	عباسیان	حکومت های محلی ایران: طاهریان، صفاریان، علویان، سامانیان، آل زیار، آل بویه	۱۳۲ - ۶۵۶ ه.ق
	غزنویان	آلتکین الی سلطان مسعود	۳۵۱ - ۵۸۲ ه.ق
	سلجوقیان و اتابکان	طغرل الی طغرل سوم	۴۲۹ - ۵۹۰ ه.ق
	خوارزمشاهیان	سلطان محمد و جلال الدین	۵۰۰ - ۶۸۴ ه.ق
	مغول و ایلخانان	چنگیز الی ابوسعید	۶۱۶ - ۷۵۶ ه.ق
	تیموریان	تیمور الی سلطان	۷۷۱ - ۹۱۱ ه.ق

نام دوره	مرحله	تاریخ	مطابقت تقریبی با اروپا
	حسین بن باقرا		
آق قویونلو و قراقویونلو	قرا یوسف و اوزن حسن	۸۱۰-۹۰۵ ه.ق	
صفویه	اسماعیل الی عباس سوم	۹۰۵-۱۱۴۸ ه.ق	
افشاریه	نادر الی نادر میرزا	۱۱۴۸-۱۲۱۸ ه.ق	The Renaissance
زندیه	کریمخان الی لطفعلی خان	۱۱۶۳-۱۲۰۰ ه.ق	
قاجاریه	آقامحمدخان الی احمد شاه	۱۲۰۰-۱۳۴۳ ه.ق	Revolutionary France and Napoléon Bonaparte and Industrial Revolution and World War I & II
پهلوی	رضاخان و محمدرضا	۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش	
جمهوری اسلامی	امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری	۱۳۵۷-...	

بیان مسئله اصلی

درخصوص علل و انگیزه‌های شکل‌گیری ابداعات و اختراعات و همین‌طور تحولات اجتماعی و سیاسی در جهان بسیار تحقیق شده است (رک. James and Thorpe, 1994). تا قرن بیستم، اکثر مطالعات درباره تاریخ جهان حالت منطقه‌ای و بعضاً ملی بوده و شناخت تاریخ صرفاً از طریق مطالعه کتب تاریخی و اسطوره‌ای و بعضاً بهره‌بردن از کتب دینی بوده است. در قرن بیستم با ظهور علم باستان‌شناسی به یک‌باره نگرش انسان معاصر، به تاریخ و سیر تحول جوامع بشری متحول گشت و لایه‌های زمین توسط متخصصان زمین‌شناسی و باستان‌شناسی کاوش شد؛ براین اساس طبقه‌بندی‌های مختلفی از تاریخ زندگی بشر شکل گرفت که مبنای همه آن‌ها داده‌های باستان‌شناسی بود. یکی از افرادی که تاریخ بشر را از طریق مطالعه جزئیات فرهنگی و تمدنی به صورت متوالی آغاز کرد و بعد روندهای کلی و

جامعی را در کل سیر تاریخ بشر استخراج نمود چایلد بود (Child, 1934, 1935, 1936, 1939, 1942, 1945, 1947, 1949, 1950, 1952, 1953, 1956, 1958a,b, 1962).

نگاه متفاوت و ترکیبی انسان‌شناختی و باستان‌شناختی گوردون چایلد به سیر تحول کل تاریخ بشری بدون در نظر گرفتن جغرافیای سیاسی، موجب یکپارچگی همه ادوار بشری شد که در آن فقط به تحولات مهمی که اساس زندگی بشری را متحول کرده بود، توجه شده است. این تقسیم‌بندی مفهومی (انقلابات چایلد) موجب می‌شد که بسیاری از متفکران و دانشمندان به نظریه‌پردازی پرداخته و علل و منشأ وقایع را ردیابی نمایند. در خصوص مکان و جغرافیای تاریخی انقلابات چایلد امروزه اختلاف نظر کمتر است؛ یعنی، اکثریت قریب به اتفاق دو انقلاب اول را در آسیای غربی و انقلاب سوم را در غرب به مرکزیت انگلیس اثبات کرده‌اند.

تبیین اولیه پیش‌فرض‌های تحقیق

در اینجا بدون اینکه وارد مباحث پیچیده پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه جهان غرب یا شرق بشویم که از دوره هلنستی تا به امروز در ماهیتی متفاوت از هم بسر برده‌اند، صراحتاً به اصل موضوع خواهیم پرداخت، ولی وجود اختلاف نظر چه در هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی به خصوص در حوزه دینی را در جای خود مفروض می‌دارم. از سوی دیگر، از نظر نگارنده تعیین اینکه چارچوب نظری ارائه شده از نوع کدام پارادایم علمی-اجتماعی است نیز هنوز زود است و نه به این خاطر که هنوز مرحله اول این تئوری است بلکه به این دلیل که معرفت‌شناختی دینی ما با بسیاری از پارادایم‌های رایج متفاوت است؛ چرا که بعضاً خود دین در تفکرات مارکس و غیره روبنا تصور شده است که ماهیتی عکس با نظر نگارنده دارد که در آن علت‌العلل حوادث و وقایع اجتماعی تصور شده است. اصولاً دین و موضوعات آن هرچند تضادی با سایر اصول علمی ندارد، ولی در جهان مدرنیته پارادوکس‌های زیادی را برای آن تدارک دیده‌اند و حتی بخشی از سیاست‌گذاری دین و سیاست از همان پارادوکس‌های بعد از انقلاب سوم چایلد نشئت می‌گیرد.

اختلاف نظرها در خصوص علل یا شرایط زمینه‌ساز برای تحقق انقلابات چایلد کم نبوده است (بریدوود، ۱۳۶۳). اکثر دانشمندانی که در این حوزه نظریه‌پردازی کرده‌اند، به دلیل وابستگی به یکی از مکاتب علمی مانند مارکسیستی، تکامل‌گرایی یا داشتن نگرشی صرفاً پوزیتیویستی با وجود برخورد به داده‌های بسیار غنی دربارهٔ برخی علل و انگیزه‌های ایجابی این انقلاب‌ها یا به دیده اغماض نگریسته یا اینکه در کنار عوامل ثانوی ذکر کرده‌اند. در این تحقیق به نظرات افراد متخصص، دربارهٔ علل و انگیزه‌های اصلی انقلابات چایلد (انقلاب اول و دوم) اشاره خواهد شد.

البته بیان اینکه موضوعی بدین مهمی به عمد به دیده اغماض گرفته شود نیز سخنی بسیار ساده‌لوحانه خواهد بود؛ چراکه وقتی بستر فکری و تفکری یک جامعه سمت‌وسویی متفاوت داشته باشد، احتمالاً برخی از موضوعاتی که ریشه کمتری در بستر فرهنگی غالب دارند به فراموشی سپرده شده و یا کلاً حذف خواهند شد. برخی از موضوعات مهم فرهنگی-اجتماعی نیز که با تفکرات عصر مدرنیته هم‌سو نبوده‌اند، بدون حذف شدگی کامل در قالب سایر مفاهیم فرهنگی مشابه مطرح شده‌اند؛ به‌عنوان مثال در جوامع صنعتی قرن نوزدهم که ایده‌های غیرمذهبی به‌طور فزاینده‌ای بسط پیدا کرده بود، پیشرفت‌هایی چون تکنولوژی-های پیچیده و افزایش تولید را به‌مثابه پیشرفت نوع بشر نگرستند و از این رو آن را مترقیانه خواندند. به‌روشی مشابه، فرایند تسلط جوامع صنعتی امپریالیست بر جوامع سنتی را فرایند طبیعی و اجتناب‌ناپذیر رقابت اجتماعی داروینی محسوب کردند که در آن جوامع ضعیف‌تر مغلوب جوامع قدرتمندتر می‌شوند (شنان، ۱۳۹۰). در ابتدای رنسانس و حتی انقلاب سوم چایلد، انقلاب صنعتی، برخی از دانشمندان غربی به دلیل وجود تحریفاتی که نه در ذات دین بلکه در برداشت‌های کشیشان و علمای دینی‌شان بود، هر پیشرفتی در علم را به‌منزله عقب‌نشینی دین تجسم می‌کردند (رک. بان ۱۳۹۰).

این مسئله اساساً ریشه در دورهٔ رنسانس غربی داشته و زائیده نوع بینش زمینی نسبت به جهان و انسان بود؛ چراکه تفکرات انقلاب صنعتی نیز رابطهٔ نزدیکی با رنسانس غربی داشت که در آن نوعی تقابل بین تسلط دین و تجربه‌گرایی وجود داشت. این تفکر دو مرحله اساسی

داشت. در اولین مرحله جنبش‌های فکری مدرن با هر کشفی که در جهان اتفاق می‌افتاد، چنین القا می‌کردند که تفکرات مبتنی بر نیروی ماوراء الطبیعه عقب‌تر رانده‌شده و منابع آسمانی با تناقض مواجه شده و به‌قول خودشان کلیسا یک گام به عقب نهاده است. مرحله دوم زمانی بود که اطلاعات عمیق‌تر شده بود و بشر غربی توانسته بود در برخی از مباحث علمی از فرضیات گذشته و به قواعد و قوانین مشخصی دست یابد و در این مرحله بود که متوجه می‌شدند اصل دین هیچ تناقضی با مباحث علمی نداشته است. البته از آغاز قرن هفدهم اختلاف بین علم و دین در غرب هرروز عمیق‌تر شده است که به جنگ کلیسا و علما مشهور شده است.

شاید مثال ذیل تاحدودی مسئله فوق را روشن سازد، چراکه هم بیانگر اوضاع دینی اواخر قرون وسطی - عصر تاریکی - و هم نوع برخورد با این مسئله در دوره رنسانس را مشخص می‌سازد که هر دو مؤید پیش‌فرض ما نیز هستند. البته در یک مقایسه هم‌زمان مشخص می‌شود که در جوامع اسلامی، این قضیه یا اصلاً مطرح نبوده و یا شاید چنین تناقضی وجود نداشته است:

در اروپا تا نیمه دوم قرن هجدهم، تصویری شد که زمین و بشر به‌اندازه یکدیگر قدمت دارند (در صورتی که در ادیان آسمانی و حتی آیین زرتشت، برعکس آن قابل تبیین است) و طبق گفته اسقف اعظم آشر، این قدمت زیاد نبوده است. آشر تاریخ زمین را به عدد و رقم مشخص کرده بود. این ایده، دیدگاه متعارف در جهان‌بینی دانشمندان آن عصر بود و حتی اسحاق نیوتون تأیید کرده بود که گفته اسقف و سن ذکر شده کم‌وبیش درست است؛ اما در مارس ۱۷۸۵، ایده‌های جدید یک نجیب‌زاده کشاورز و زمین‌شناس اسکاتلندی به نام جیمز هاتن، به انجمن سلطنتی ادینبورگ^۱ ارائه شد که بسیار ناقض این تصور بود؛ چراکه در آن ذکر شده بود: «هدف این رساله ایجاد برخی فرضیات راجع به زمانی است که کره زمین به وجود آمده است، زمین به‌عنوان جهانی که گیاهان و جانوران را حفظ و نگهداری می‌کند».

1. Royal Society of Edinburgh

نظریه هاتن این بود که قدمت زمین بسیار طولانی‌تر از زمانی است که انسان‌ها یا کتب مقدس بتوانند آن را تخمین زنند.

نظریه هاتن که سرانجام در دهه ۱۷۹۰ در سه جلد منتشر شد، حاوی این مطلب بود که کره زمین در وضعیت تغییر مداوم است. قاره‌ها همواره در حال فرسایش هستند و بر اثر فرایندهایی که امروزه نیز مشاهده می‌شود تجدید پذیرند و در آینده نیز تکرار خواهند شد؛ این فرایندها به طریق مشابه در گذشته عمل کرده‌اند و در آینده نیز تکرار خواهند شد. این چرخه‌های تجدید و زوال در زمان نامعلومی اتفاق افتاده‌است به‌طوری‌که با توجه به مشاهده بشر، این دنیا نه آغازی دارد نه پایانی؛ بنابراین هاتن (البته مطابق رنسانس غربی)، مرزها را از هم پاشید و ایده «زمان ژرف» را به تفکر بشر افزود؛ همان‌طور که خود بیان می‌کند: «زمان از نظر طبیعت بی‌انتها و هیچ است»؛ اما هدف او زیر سؤال بردن مذهب نبود- بلکه او مردی مذهبی بود که اعتقاد داشت «همانا خدا کره زمین را برای بشر ساخته است». او می‌خواست مذهب را تقویت کند ولی نه با تحریفات صورت گرفته در کتب مقدس (تورات و انجیل) بلکه با اتکا به اصل دین. او به نمونه‌های سنگی خود، باعنوان «کتب مقدسه نوشته شده با انگشتان خدا» اشاره می‌کرد (بان، ۱۳۹۰). بسیاری از نظریه‌هایی که درباره علل ایجابی انقلابات چایلد تاکنون بیان شده‌اند، تقریباً در همین نوع بستری که ذکر شد، ارائه شده‌اند.

لذا، اثبات‌گرایان تصور می‌کردند که با هر کلنگ زمین‌شناسان، باورهای مذهبی عقب‌نشینی می‌کند و همین گروه که بعداً مارکسیست‌ها نیز بدان‌ها اضافه شدند هم در شکل‌گیری باستان‌شناسی و هم تفسیر یافته‌های اولین تمدن‌های جهان در خاور نزدیک نقش بسزایی داشتند. علمای دینی مسیح نیز به دلیل ماهیت روش تحقیق در علوم دینی‌شان قادر به پاسخگویی نبوده‌اند. درحالی‌که بسیاری از نتایج به‌روشنی مشخص بود که از ذات ادیان یکتاپرستی؛ مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام مبرا بود بلکه برداشت‌های افراد در بستر فوق باعث تناقضات خاصی می‌شد؛ مثلاً شاید برداشت اسقف اعظم از «شش‌روز» ذکر شده در کتب آسمانی با مقیاس زمان امروزی بوده باشد که یک امر قراردادی بشری است. زمان طولی که امروزه بشر آن را بیشتر درک کرده است در ادوار تاریخی زیاد مورد توجه نبوده

است و بعضاً زمان چرخشی مورد توجه جوامع مختلف بوده است که انتها نداشت. شاید «دوره» یا «اعصار» نیز از شش‌روز ذکر شده در ادیان آسمانی مستفاد شود. البته دایره اطلاعاتی صاحب‌نظران رنسانسی نیز بسیار محدود بوده است؛ برای مثال در آیین زرتشت به‌صراحت بیان شده است که انسان آخرین موجود خلق شده است (رک. پیرنیا، ۱۳۶۴: ۲۵۷)؛ بنابراین تعارضات به وجود آمده دربارهٔ دین و علم و حتی دین و فرهنگ از دورهٔ انقلاب صنعتی یعنی، انقلاب سوم با کم‌وکیف خاصی تداوم یافته است و هرچند در مرحلهٔ دوم یعنی، زمانی که علوم از مرحلهٔ جنینی و کودکی خود عبور کرد، آشتی بین علم و دین غربی بیشتر شد و تقویت پایداری دین در جهان مدرن در مقابل فرضیه دنیوی شدن از سوی اکثریت دانشمندان حمایت شد (رک. گیدنز، ۱۳۸۹: ۸۰۵)، ولی در عمق پیش‌فرض‌های علمی آن‌ها تغییری دیده نمی‌شود.

بنابراین، بایستی توجه داشت که فقدان درک و شناخت کافی از نقش عوامل ماورائی و دین در ایجاد انقلابات چایلد بسیار پیچیده‌تر از اغماض ساده است، ولی نگارنده معتقد است که یکی از اصلی‌ترین عللی که درخصوص مرحلهٔ آغازین انقلابات چایلد، به‌خصوص انقلاب اول و دوم، موجبات آغاز حرکت فرهنگ‌های خاورمیانه به‌سوی ایجاد تحول انقلاب گونه فرهنگی - اجتماعی و تکنولوژیکی شد، داشتن انگیزه و اعتقادات ماورائی و دینی بود که در ادامه اسناد و شواهد آن ذکر خواهد شد.

در این تحقیق نگارنده به دنبال آن است که برخلاف نظریه‌های رایج، فرضیه جدیدی را مبتنی بر نقش محوری اعتقادات ماورائی و دین در شکل‌گیری و توسعهٔ دو انقلاب تولید غذا و شهرنشینی، بیان نماید و آن را از طریق یافته‌های باستان‌شناسی تحلیل، و با استفاده از یافته‌های انسان‌شناسان در جوامع بومی تبیین نماید. مسئله بعدی که بسیار حائز اهمیت است و برای اولین بار در این تحقیق بیان شده، مناطق هسته‌ای دو انقلاب اولی چایلد است که نشان می‌دهد آن‌ها در مناطقی رخ داده‌اند که ریشهٔ مذاهب ابتدایی و ادیان یکتاپرستی در آن‌ها ایجاد و تقویت شده است.

اهداف اصلی تحقیق

۱. مشخص ساختن نقش اعتقادات ماورائی و مذهب در ایجاد و جهت‌دهی به فعالیت‌های مهم و اثربخش بشری است؛
۲. نشان‌دادن نقش اقتصادهای مذهبی مبتنی بر فعالیت‌های عام‌المنفعه و غیر انتفاعی در مقابل اقتصاد منفعت محور غربی است که طبق نظر کارل پولانی (۲۰۰۱)، اقتصاد مردمان ابتدایی یک فعالیت اجتماعی است ولی اقتصاد سرمایه‌داری فعالیتی مستقل از نهادهای اجتماعی است و به اصطلاح او «تعبیه‌شده» در کالبد اجتماعی است؛
۳. تبیین سیر تحول نمادهای مذهبی و اعتقادی بشر از حدود چهل هزار سال قبل تا ادیان آسمانی و سپس جایگاه سمبولیک آن‌ها در ادیان آسمانی هست؛
۴. ارائه شناخت عمیق مکانی بین انقلاب‌های تولید غذا و شهرنشینی و ظهور ادیان آسمانی (یهودیت، مسیحیت و اسلام و به‌نوعی آیین زرتشت) در همان مناطق هست.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی:

۱. در تحولات زیر بنایی و ایجابی انقلابات چایلد، نقش اعتقادات ماورائی و دینی چگونه بوده است؟

سؤالات فرعی:

۱. نقش اعتقادات ماورائی در یک‌جانشینی و ایجاد کشاورزی و دامداری بر طبق یافته‌های باستان‌شناسی چگونه بوده است (انقلاب تولید غذا)؟
۲. نقش اعتقادات ماورائی و معابد در ایجاد جامعه پیچیده و شهرنشینی (انقلاب دوم) چگونه بوده است؟

۳. تداوم تحولات اعتقادی و مذهبی از دوره انقلاب اول تا ادیان توحیدی انقلاب دوم را چگونه می‌توان براساس لایه‌نگاری محوطه‌های باستان‌شناسی آسیای غربی شرح داد؟

۴. چگونه می‌توان اثبات کرد که آسیای غربی خاستگاه اولین و آخرین اعتقادات ماورائی و ادیان توحیدی بوده است؟

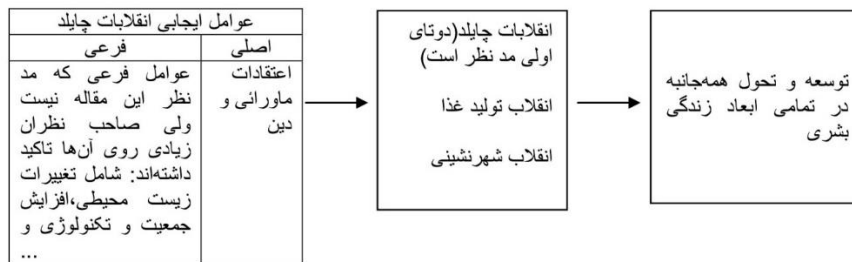
روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی مبتنی بر شیوه خاص باستان‌شناسی است که در آن براساس سبک لایه‌نگاری و نحوه گذر از مرحله‌ای به دیگر پدیده‌های فرهنگی و تمدنی مطالعه می‌شود. در این تحقیق ابتدا درباره ادبیات مرتبط با موضوع به‌خصوص اعتقادات ماورائی، دین و نوع نگرش به این مفاهیم در ادبیات علمی جهان تفحص و بعد نقش این مفاهیم در بافت واقعی خود، در مقاطع آغازین انقلابات جایلد با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی تبیین خواهد شد. در نهایت علل کمرنگ‌بودن نقش اعتقادات ماورائی و دین در نظریه‌های باستان‌شناسان و انسان‌شناسان غربی تجزیه و تحلیل خواهد شد. سعی می‌شود حتی‌الامکان از مدارک باستان‌شناسی به‌جای یافته‌های خام استفاده شود که قبلاً درباره آن‌ها اجماع نظر دانشمندان وجود داشته است. برای درک توالی زمانی، هم از روش لایه‌نگاری و هم سبک‌شناسی توأماً استفاده خواهد شد. البته برای ایجاد یک اجماع نظر درباره یک پدیده تاریخی شاید نظر دانشمندان مرتبط این حوزه را نیز از طریق خبرگان مطالعه کنیم که در این مرحله نیازی بدان نخواهد بود.

چارچوب نظری تحقیق

چنانچه بیان شد در مورد موضوع تحقیق هم ادبیات نظری و هم مدارک باستان‌شناسی بسیار غنی هستند و از طرف دیگر منابع انسان‌شناختی نیز سیر تحول بلا منقطع را نشان می‌دهند که هم در پیش‌فرض‌ها و هم در بیان مسئله ذکر شده است. صرفاً جهت مشخص شدن کلیات موضوع، طرح‌واره تئوری مذکور ذکر شده است، ولی در این چارچوب نظری فقط

نقش سؤالات ۱ و ۲ فرعی نشان داده شده است و سؤالات دیگر تحقیق از طریق متون دینی و سایر شواهد مکانی و جغرافیایی ادیان آسمانی سنجیده شده است.



تصویر ۱. چارچوب نظری تحقیق

مبانی نظری تحقیق

چنانچه بیان شد در این تحقیق اصلی‌ترین مفهوم همان نقش اعتقادات ماورائی و دین است که در بستر تاریخی یعنی، در بافت آغازین انقلابات چایلد تحقیق و تبیین شده است؛ بدین سبب ابتدا بافت اصلی تحقیق را شرح خواهیم داد.

انقلابات چایلد

گوردون چایلد^۱ (۱۸۹۲-۱۹۵۷) که در نیمه اول قرن بیستم، به یکی از سرشناس‌ترین تاریخ‌دانان اروپا تبدیل شد. دو سال قبل از اینکه اولین استاد باستان‌شناسی دانشگاه ادینبورگ^۲ در سال ۱۹۷۲ شود، با انتشار اولین اثر مهم خود در زمینه باستان‌شناسی با عنوان «طلوع تمدن اروپایی»^۳، به شهرت رسید.

او از همان ابتدا متوجه شد که تحولات بزرگ اجتماعی و اقتصادی بشر، ریشه در خاور نزدیک دارد. او حوادث مهم تاریخ بشریت را با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناسی در اثر مشهور خود به نام «انسان خود را می‌سازد»^۴ (۱۹۳۶) شرح داد و از سه تحول اقتصادی و اجتماعی

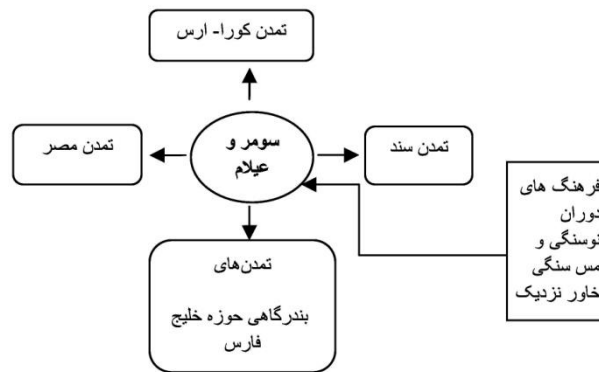
1. Vere Gordon Childe
2. Edinburgh
3. The Dawn of European Civilization
4. Man Makes Himself

مهم در زندگی بشر نام برد و در توصیف این تحولات کلمه «انقلاب» را استفاده نمود هر چند امروزه در خصوص لفظ انقلاب اختلاف نظر وجود دارد، ولی هنوز این تحولات به قدری سرنوشت ساز و اثربخش در شکل گیری جوامع بشری بوده که جایگزینی برای آن پیدا نشده است. این انقلابات عبارت اند از: انقلاب تولید غذا؛ انقلاب شهرنشینی و انقلاب صنعتی که دو انقلاب اول در خاور نزدیک به مرکزیت ایران و بین النهرین و انقلاب صنعتی در غرب به مرکزیت انگلیس به وقوع پیوسته است. در خصوص انقلاب صنعتی که در شکل گیری نظام های اقتصادی- اجتماعی جهان نقش زیادی داشته در اینجا بحث نخواهد شد. چایلد، دو انقلاب اول را با انقلاب صنعتی انگلیس مقایسه می کرد و هر سه آن ها را تبلور «رابطه صعودی در منحنی جمعیت» می دانست (چایلد، ۱۹۳۶: ۱۶)؛ در نتیجه، چایلد نیز درباره علل ظهور تولید و جوامع کشاورزی و دامداری به نقش جمعیت تأکید داشته است که آن را با تغییرات اقلیمی ترکیب و تبیین می کرد که در نظریه واحه ای او شرح داده خواهد شد. تحقیقات چایلد (۱۹۳۶) نشان داد که پایه های تمدن امروزی بر روی سه تحول انقلاب گونه یا همان سه انقلاب اجتماعی و اقتصادی بنیاد نهاده شده است:

- انقلاب تولید غذا Neolithic Revolution
- انقلاب شهرنشینی Urban Revolution
- انقلاب صنعتی Industrial Revolution معرفی شدند. این انقلابات زندگی مردمان اکثر قاره ها را به استثنای استرالیا، آمریکا و بخش هایی از آفریقا (البته انقلاب صنعتی شامل حال این قاره ها نیز شد)، دچار تغییرات اساسی کرد و سبک معیشتی آن ها را تغییر داد.

درباره خصوصیات هر یک از این انقلابات هم چایلد و هم هزاران محقق دیگر نظر داده اند و حتی درباره انقلاب های اول و دوم هیئت های بزرگ باستان شناسی غربی- آمریکایی با فرضیات مشخص در ایران و عراق و سایر مناطق آسیای غربی سال ها حفاری های علمی کرده و نظریه های مختلفی را بیان کرده اند (بریدوود، ۱۳۶۳) که در فرایند تحقیق در خصوص

هریک، بحث و تجزیه و تحلیل خواهد شد. انقلاب اول چایلد خود بستری برای انقلاب دوم فراهم کرده است و از نظر ماهیت توسعه این دو در توالی هم هستند، ولی انقلاب شهرنشینی به دلیل ملموس بودن نتایج آن در افکار صاحبان انقلاب سوم، بیشتر تأثیر گذاشته است. در طول انقلاب شهرنشینی، مردمان بومی خاور نزدیک بالغ بر ۵۰۰ اختراع و ابداع مهم بشری را به جهانیان عرضه کرده‌اند. امروزه کلمات زیادی، مانند اور (Ur) به معنای شهر (البته در جنوب شرق آسیا به معنای روستا) و حتی کلمه شهر (Urban)، ادب یا ادوبا به معنای ادبیات (کتابخانه) و ... (وایت هاوس، ۱۳۶۹؛ Starostin, 2002) وجود دارند که در تمامی فرهنگ‌های اروپایی و آسیایی منتشر شده است و در مورد منشأ و تاریخچه توزیع آن‌ها در هاله‌ای از ابهام قلم‌فرسایی می‌شود، در حالیکه همگی آن‌ها در منابع سومری-عیلامی ریشه دارند. نگارنده معتقد است که عدم درک دو تحول انقلاب گونه آسیای غربی موجب شده است که اکثر آیین‌ها، آداب و رسوم، هنرها و حتی منشأ ادبیات خاور نزدیک به درستی تبیین نشود و زبان‌شناسی تاریخی نیز سیر تحول کلمات را تا نیمه تاریخ جست‌وجو نماید. انقلاب اول و انقلاب دوم در آسیای غربی با کشف خط و آغاز کتابت، در نهایت به نام اقوام سومر، عیلام، مصر، هوریان و غیره منتهی گشته است (رک. کرافورد، ۱۳۸۷؛ پاتس، ۱۳۸۵). در طی انقلاب شهرنشینی برای اولین بار بشر توانست جوامع پیچیده را ایجاد، و سلسه مراتب خاصی را در تمام شئون زندگی برقرار و نهادهای اجتماعی جدیدی را مانند نهاد آموزش و پرورش و غیره دایر نماید. این جنبش فکری-اجتماعی بزرگ برای اولین بار در منطقه منا به مرکزیت ایران و بین‌النهرین اتفاق افتاده است و تمدن‌های یونانی و غربی، به نوعی و با واسطه‌هایی ادامه همان تمدن سومری-عیلامی هستند (Bottero, 2001). در حقیقت می‌توان طبق اسناد ادعا کرد که مرکز انتشار تمدن در جهان بدین صورت بوده است که در ذیل فقط به چارچوب آن اشاره شده است.



تصویر ۳. الگوی انتشار اولین تمدن‌های جهان (منبع: نگارنده)

البته بایستی اذعان کرد که هر کدام از تمدن‌های فوق خود حوزه تمدن خاصی را شکل می‌دادند که در الگوی ارائه شده دیده نمی‌شود؛ برای مثال تمدن مصر تمدن کرت و یونان را شکل می‌دهد و تمدن سومر تمدن اکد را و تمدن عیلام تمدن هخامنشی و الی آخر را شکل می‌دهد که از موضوع این تحقیق خارج است.

درباره سومین انقلاب یعنی، انقلاب صنعتی که در انگلستان بعد از رنسانس رخ داد، تحقیقات زیادی صورت گرفته و راجع به منشأ آن نیز بسیار بحث شده است و امروزه چندین انقلاب دیگر در زیرمجموعه آن ذکر شده است؛ مانند انقلاب صنعتی اول تا پنجم یا انقلاب صنعتی جدید که تداوم دارد.

انقلاب تولید غذا

در نگاه چایلد انقلاب نوسنگی (انقلاب تولید غذا)، فرایندی کیفی بود که معیشت مبتنی بر شکار و جمع‌آوری غذای دوران پارینه‌سنگی را تغییر داد. این تحول مهم از حدود هزاره هشتم ق. م در آسیای غربی به مرکزیت ایران و بین‌النهرین آغاز شد. چایلد (۱۹۳۶: ۷۴-۷۵) در تعریف انقلاب تولید غذا می‌گوید:

«اولین انقلابی که اقتصاد بشر را دگرگون کرد، به او اجازه داد تا نحوه فراهم کردن غذای خود را تحت کنترل درآورد. بشر کشت و زرع را آغاز کرد و با انتخاب گیاهان،

ریشه‌ها و درختان خوردنی، شرایط زندگی را بهتر کرد. او موفق به اهلی کردن گونه‌های خاصی از حیوانات شد و در ازای خوراکی که به حیوان می‌داد و مراقبتی که از او به عمل می‌آورد توانست از آن‌ها سود بجوید. این دو گام بسیار به هم مرتبط‌اند»

مهم‌ترین عامل تبدیل اقتصاد غیر مولد به اقتصاد متکی بر تولید دردسترس بودن اقسام جانوران قابل اهلی شدن، کشاورزی و دامداری بود. این تغییر یک جهش بزرگ در پیشرفت اقتصادی ماقبل تاریخ بود که مردم از اتکا به جمع‌آوری و شکار ورزی به کار روی زمین و نگهداری حیوان روی آوردند. در دوره نوسنگی، انسان از بهره‌برداری محض طبیعت به‌طرف تولید فرآورده‌های طبیعی حرکت کرد. اقتصاد مبتنی بر تولید منجر به ازبین رفتن معیشت مبتنی بر جمع‌آوری و صید نشد، بلکه آن را در درجه پایین‌تری از اهمیت قرارداد؛ بدین جهت نسبت به نگهداری حیوان و صید نقش ثانویه را پیدا کردند. با تبدیل استقرارهای فصلی، غارها، پناهگاه‌های صخره‌ای و سرپناه‌های موقتی به استقرارهای دائمی که خانه‌های آن‌ها از خشت خام ساخته می‌شد راه را برای زندگی یک‌جانشینی هموارتر کرد. اهلی کردن تدریجی بز و گوسفند و کشت گندم و جو تضمینی برای منابع غذایی برای زندگی یک‌جانشینی شدند. به‌علت تفاوت‌هایی که در رژیم غذایی پدید آمد برای ذخیره کردن از ظروف گلی به‌جای ظروف سنگی، استفاده شد. سفالگران روش‌های پیشرفته‌ای را برای تهیه، تولید و ذخیره غذا ابداع کردند. پرداختن روزافزون به امر کشاورزی سبب پدید آمدن طیف وسیعی از وسایل و ابزار ویژه؛ مانند شیارگر سنگی، تیغه‌های سنگ چخماقی و ابسیدینی (نوعی شیشه معدنی)، داس‌های دروگری یا هاون‌های بزرگ که در ارتباط با کشاورزی هستند، شد. استفاده از زمین و نگهداری حیوان از نیروی انسانی لازم برای تهیه غذا کاست و سبب به وجود آمدن غذای اضافه بر نیاز یا مازاد محصول شد. این تحولات بزرگ در خاورمیانه به مرکزیت ایران و عراق اتفاق افتاده است (ساریانیدی، ۱۳۷۴: ۲۸۱-۳۰۱).

مهم‌ترین فرضیات ارائه‌شده درخصوص ظهور انقلاب تولید غذا

چنانچه بیان شد به‌دلیل اینکه در این قسمت، قصد نگارنده بیان تمام مشخصات انقلاب‌های

مذکور نیست؛ پس بدون اطاله کلام فقط به نظریه‌های ارائه‌شده درباره علل ظهور انقلاب تولید غذا یا همان انقلاب اول چایلد اشاره خواهد شد تا فرضیه نگارنده که علت اصلی یکجانشینی را وابستگی‌های مکانی و مذهبی می‌داند، بهتر تبیین گردد. مهمترین نظریه‌های ارائه شده در خصوص آغاز اهلی گری و انقلاب کشاورزی و دامداری عبارت‌اند از:

۱. فرضیه واحه‌ای گوردن چایلد (۱۹۳۶): گوردون چایلد که خود ابداع‌کننده اصطلاحات فوق بود، درباره علل و انگیزه‌های ایجابی انقلاب‌های مذکور بحث کرده است. او درباره علل ایجابی انقلاب تولید غذا معتقد است که در اواخر دوره پلیستوسن (مرحله اول دوره چهارم زمین‌شناسی) به دلیل تغییرات اقلیمی، خشک‌سالی به وجود می‌آید که خود معلول عقب‌نشینی یخچال‌ها بود و در این شرایط انسان، گیاه و حیوان مجبور بودند در کنار رودخانه‌ها یا مناطقی که آب وجود داشت همدیگر را ملاقات کنند. در این ملاقات این سه موجود باهم آشنا شدند و انسان از نزدیک رفتار حیوانات و گیاهان را تحت کنترل قرار داد و به دلیل همین کنترل، شکار کور کورانه انجام نمی‌داد. حیواناتی که دارای فواید تولیدمثلی بودند نگه می‌داشت. این مسئله در داده‌های باستان‌شناسی مشاهده می‌شود. برای مثال انسان حیوانات نر جوان را شکار می‌کرد؛ چراکه به مسئله ازدیاد نسل حیوان توجه داشت. شناخت نر از ماده در گوسفند سانان خیلی راحت بوده و از روی شاخ آن‌ها تشخیص داده می‌شدند و همین مسئله سبب می‌شود کم‌کم بشر حیوان و گیاه را اهلی نماید و بعد به زندگی روستایی روی آورد. نکته مهم آن است چایلد حتی به اعتقادات و نقش آن در ایجاد این انقلاب اشاره‌ای نکرده است.

۲. فرضیه منطقه هسته‌ای بریدوود (۱۳۶۳، Braidwood and Braidwood, 1983): بریدوود استاد دانشگاه شیکاگو برای محک‌زدن فرضیه خود و فرضیه گوردن چایلد با هیئت باستان‌شناسی بسیار منسجمی وارد بین‌النهرین و ایران شد و در تپه‌های زیادی؛ چون تپه آسیاب، تپه سراب در کرمانشاه، تپه جار مو، کریم شهیر در

کردستان عراق به حفاری پرداخت. وی پس از چندین سال کاوش چنین بیان کرد که فرضیه چایلد به دلایل ذیل پذیرفتنی نیست:

۱- بر طبق داده‌های باستان‌شناسی اهلی‌گری در حوزه واحه‌ها صورت نگرفته است؛ ۲- در طول دوران یخبندان دوره‌های خشک‌سالی بعد از یخبندان وجود داشته است؛ پس چرا انسان نتوانست اهلی‌گری حیوانات و گیاهان را در دوره‌های مابین یخبندان‌ها انجام دهد؛ اما بریدوود فرضیه خود را چنین توضیح می‌دهد که اهلی‌گری در مناطقی رخ داده است که قبلاً اجداد و حتی همان حیوان و گیاه در آن منطقه وجود داشته‌اند؛ یعنی، از منطقه دیگر وارد این منطقه نشده‌اند.

ایرادهایی که بر فرضیه منطقه هسته‌ای بریدوود گرفته‌اند عبارت است از: ۱- منطقه هسته‌ای که بریدوود نام می‌برد فقط مختص زاگرس نیست. در جهان از این مناطق هسته‌ای زیاد وجود دارد چرا در آن‌ها مناطق اهلی‌گری آغاز نشده است؛ ۲- دلایل بریدوود برای اهلی‌نکردن حیوانات و گیاهان در مناطق واحه‌ای گوردن چایلد و عدم وقوع تغییرات اقلیمی قانع‌کننده نیست. بریدوود برای سؤال اول، این‌گونه جواب داد که «فرهنگ آماده نبوده است». این فرضیه به لحاظ باستان‌شناسی کاملاً درست و پذیرفته است؛ چرا که تا قبل قرن بیستم، جوامع بسیاری در قاره‌های استرالیا و آفریقا وجود داشتند که هیچ‌وقت به مرحله تولید غذا و کشاورزی و به‌طور کلی روستانشینی وارد نشدند؛ اما نکته مهم این بود که چرا در آسیای غربی مردم آمادگی پیدا کردند و اصطلاح معروف بریدوود یعنی، “culture was not ready” در مورد آن‌ها صدق نکرد. از نظر نگارنده، آماده‌شدن فرهنگ این منطقه متأثر از اعتقادات ماورائی بود که در مورد گوبکلی تپه به عینه قابل اثبات است.

۳. فرضیه توازن جمعیتی بین فورد (۱۹۶۸): بین فورد، پدر باستان‌شناسی نو که در مکتب باستان‌شناسی بین‌النهرین و ایران تربیت شده است، برخلاف استاد خود فرضیه متفاوتی ارائه کرد. او درخصوص دلایل رسیدن بشر به تولید غذا و اهلی‌گری یا همان انقلاب اول معتقد است که جوامع شکارگر و جمع‌آوری‌کننده

غذا در اواخر پارینه‌سنگی جدید یا اواخر پلیستوسن پس از انطباق‌های نهایی با محیط‌زیست به یک ثبات جمعیتی رسیده بودند؛ بنابراین برای اینکه این ثبات به هم نخورد جوامع شکارگر آن دوره دارای مکانیزم‌های کنترلی خاصی بودند از میان آن‌ها می‌توان به نوزادکشی و سقط‌جنین اشاره کرد؛ چراکه عبور از این ثبات موجب اختلال در زندگی آن‌ها می‌شد؛ از این رو بینفورد فرضیه خودش را برای رسیدن به اهلی‌گری بر دو اساس بنیان نهاد:

- تغییر در محیط‌زیست و اقلیم می‌توانست باعث کم‌شدن تراکم مواد غذایی شود؛
 - تغییرات جمعیتی می‌توانست سطح جمعیت را نسبت به توانایی محیط تغییر بدهد.
- بنابراین تغییرات جمعیتی اهمیت زیادی در فرضیه بین‌فورد دارد. بین‌فورد، تجاوز گروهی به حریم گروه دیگر را از دلایل اصلی افزایش جمعیت در اواخر پلیستوسن ذکر می‌کند؛ به عبارت ساده‌تر مناطقی که دارای محیط‌زیست غنی‌تر بوده‌اند به‌عنوان یک سیستم بازگیرنده عمل می‌کردند. زمانی که به‌دلیل افزایش جمعیت دیگر این محیط‌زیست نتواند جوابگو باشد دو اتفاق می‌افتد یا منابع زیست محیطی محدود بوده و جوامع به حالت بسته درآمده و مکانیزم‌های کنترل جمعیتی فعال می‌شود، و یا اینکه منابع طبیعی، توانایی‌های لازم را داشته و مردم برای برآوردن مایحتاج زندگی خود به محیط فشار می‌آورند و از تکنولوژی و روش‌های جدید بهره می‌برند که نتیجه آن همان اهلی‌گری است؛ چیزی که در منطقه‌ی زاگرس اتفاق افتاده است.

بینفورد (۱۹۶۸) در بیان دلایل فرهنگی خود به مسئله نوزادکشی و سقط‌جنین برای حفظ توازن اشاره می‌کند، ولی به ساختارهای مذهبی موجود که در تمام محوطه‌های آسیای غربی کاملاً مشهود بوده است، اشاره‌ای ندارد.

۴. فرضیه طیف وسیع اقتصادی فلانری (۱۹۷۲)

فلانری از شاگردان بریدوود بود و فرضیه او شبیه به فرضیه بین‌فورد است و هر دو به تغییرات جمعیتی بها می‌دهند. فلانری معتقد است که در اواخر دوره پلیستوسن، اقتصاد جوامع چندقطبی می‌شود و جوامع دوره پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی دیگر تنها محتاج تأمین

نیازهای خود از طریق شکار حیوانات عظیم‌الجثه و جمع‌آوری گیاهان نیستند؛ بلکه در مناطقی چون لوانت، ایران و بین‌النهرین جوامع از منابع غذایی مختلفی بهره‌می‌بردند. هرکجا به منابع آبی دسترسی داشتند از منابع غذایی چون حلزون، قورباغه، لاک‌پشت استفاده کرده‌اند. شواهد فرضیه فلانری عملاً در تپه‌های باستانی خاور نزدیک قابل مشاهده بود؛ برای مثال در محوطه‌ای به نام او‌هالوی ۲ در منطقه لوانت در یک حفاری مربوط به پارینه‌سنگی جدید (فرهنگ کباران) آثار بسیار زیادی از استخوان پرندگان، ماهی و لاک‌پشت دیده می‌شود که نشان می‌داد جوامع دوره فراپارینه‌سنگی از منابع مختلف و متنوعی استفاده کرده‌اند. لذا فلانری معتقد است بهره‌برداری وسیع از انواع مختلف گیاهان و حیوانات نیاز به ذخیرکردن و انبارکردن داشت که خود می‌توانست بشر را به‌سوی یک استقرار دائم یا نیمه دائم هدایت کند، علاوه بر این، بشری که از این منابع استفاده می‌کند دیگر به دنبال شکار حیواناتی مثل گوزن مهاجرت نمی‌کند بلکه از منابع جایگزین بهره‌می‌برد. از این رو فلانری معتقد بود اهلی‌گری ابتدا در این نوع جوامع اتفاق افتاده است. وی آرزو می‌کرد، روزی زنده خواهد بود و خواهد دید که اهلی‌گری را ماهی‌گیران به وجود آورده‌اند. او همچنین معتقد بود که چنین جوامعی با طیف اقتصادی وسیع از نیروی زنان و کودکان بیشترین استفاده را می‌کرده‌اند. این فرضیه که تا به امروز از اعتبار زیادی برخوردار است، از منظر نگارنده خود معلول نقش معابد و مکان‌های مقدسی است که در مناطق لوانت وجود داشته است و شاید تعالیم اعتقادی نیز در چگونگی بهره‌برداری بشر از منابع موجود وجود داشته است. چنانچه بیان شد هیچ‌کدام از صاحب‌نظران به بستر اعتقادی انقلاب کشاورزی نپرداخته‌اند.

نظریه کووین به‌عنوان نزدیک‌ترین نظریه به فرضیه نگارنده

شاید بتوان گفت که کووین (2000A, 2000b) از نزدیک‌ترین صاحب‌نظران نسبت به موضوع بحث است. کووین با یک رویکرد ایدئولوژیک، نقش سمبل‌ها را در ایجاد کشاورزی و دامداری شرح داده است. او معتقد است که سمبل‌های خدایان بیشترین نقش را در دوره نوسنگی داشته‌اند؛ بدین ترتیب، وی بیشتر روی مسئله شناختی و روانی قضیه

تأکید دارد که در مقابل نظریه‌های اقتصادی و اکولوژیکی رایج قرار می‌گیرد. کووین با تأکید بر اهلی‌گری، معتقد است که انقلاب کشاورزی در نتیجه انقلاب سمبل‌ها بود. او رویکرد خود را فرهنگی- روانی^۱ می‌خواند؛ از این رو مرحله اول حرکت را ذهنی می‌دانست. او به معابد و نقش‌های اعتقادی دوره نوسنگی قبل سفال بسیار تأکید کرده و آن‌ها را در ایجاد حرکت، بسیار مهم قلمداد کرده است. در کل او فشارهای اقتصادی برای توسعه انقلاب کشاورزی را مهم نمی‌دانست بلکه آن را دارای منشأ فرهنگی می‌دانست که ریشه در روان‌شناسی جمعی داشت؛ اما در مقابل این سؤال که چه چیزی موجب حرکت ذهنی می‌شود، جواب مشخصی نداده است و حتی در ضمیمه کتاب خود از اینکه روی سمبل‌ها به جای اقتصاد بسیار تأکید کرده، عذرخواهی کرد و آن‌ها را دوروی یک سکه جهت شروع حرکت دانست.

در تحقیقات آتی در تکوین این نظر مفصلاً بحث خواهم کرد که منظور نگارنده از نقش اعتقادات ماورائی در هردو انقلاب صرفاً داشتن سمبل‌های مذهبی و اهمیت سمبل نیست، بلکه نگارنده معتقد است که خود سمبولیسم نیز زائیده تفکر اعتقادی بشر نسبت به ماورا است که نگارنده منشأ آن را فراتر از الزامات مادی تصور کرده است.

برخی از باستان‌شناسان ایرانی؛ مانند علیزاده (۱۳۷۵)، به موضوع تدفین در منازل مسکونی و رابطه آن با نظام مالکیت و تعلق خاطر اشاره کرده‌اند، ولی آن را با مسائل اعتقادی و زیر بنایی دوره تولید غذا مرتبط ندانسته‌اند.

درباره انقلاب شهرنشینی نیز وضعیت فرضیات و نظریات در خصوص دلایل و علل وقوع آن و به وجود آمدن جوامع پیچیده به همین منوال است (رک. وایت هاوس، ۱۳۶۹) که در ادامه خواهد آمد.

انقلاب شهرنشینی

متخصصان بسیار زیادی (رک. وایت هاوس، ۱۳۶۹؛ مجید زاده، ۱۳۶۸) درباره علل ظهور

1. psycho-cultural

انقلاب شهرنشینی نظر داده‌اند؛ اکثر متخصصان، عوامل مربوط به ظهور انقلاب شهرنشینی را در موضوعاتی چون محیط‌زیست، اقتصاد معیشتی، جمعیت، فنون مبادله، سازمان اقتصادی و اجتماعی خلاصه کرده‌اند. آن‌ها به اعتقادات و دین نیز در کنار سایر عوامل و کم وزن تر از شاخص‌های دیگر اشاره کرده‌اند، ولی آن‌را از عوامل ایجابی و محوری ندانسته‌اند بلکه از نتایج عوامل دیگر فرض شده‌اند. در صورتی که نگارنده نشان خواهد داد که چگونه برخی از محوطه‌هایی چون اور و اریدو بلا منقطع از دوره انقلاب اول تا ظهور ادیان یکتاپرستی مثل حضرت ابراهیم در اور تداوم یافته است. لذا مسئله اعتقادی که در ایجاد دو انقلاب چایلد نقش داشته است در انقلاب صنعتی نیز دقیقاً بر اثر اعتراض‌ها به انحرافات دینی، ابتدا در قالب رنسانس و سپس روشنفکری برخاسته از دین تاثیر گذاشته است. در انقلاب شهرنشینی که برای اولین بار در اواخر هزاره چهارم ق.م خط اختراع شد و تجارت با مناطق دوردست آغاز گردید، مدارک نشان می‌دهد که هم هدایت‌کننده کاروان‌ها و مصرف‌کنندگان نهایی کالاهای شأن‌زا مانند لاجورد بدخشان افغانستان و فیروزه و عقیق شرق ایران، معابد شهرهای بزرگی چون اوروک و غیره بوده‌اند. مطابق شواهد در ابتدا این کالاها وارد شهرهای تمدن حصار دامغان شده و سپس روانه شهر سوخته و جیرفت می‌شدند که پس از انجام تغییرات لازم به صورت محصول و یا مواد خام روانه تمدن‌های عیلام، سومر و بعد مصر و سایر مصرف‌کنندگان آن زمان می‌شده است.

انقلاب شهرنشینی از نظر زمانی از ۳۵۰۰ ق.م در ایران و بین‌النهرین آغاز می‌شود. گوردون چایلد (۱۹۳۶: ۱۵۹). درباره انقلابات خود در دومین کتاب مشهورش به نام «در تاریخ چه گذشت»^۱ بسیار مفصل شرح داد (گدرکول ۱۳۹۰). او که درباره انقلاب شهرنشینی بیشتر روی پیچیدگی تأکید می‌کرد، چنین توصیف کرده است:

«دیگر تجسم و برداشت باستان‌شناسان از [ایران]، مصر، بین‌النهرین و دره سند در ۳۰۰۰ ق.م متوجه اجتماعات کشاورزان ساده نیست بلکه متوجه جوامع متشکل از طبقات و حرفه‌های

مختلف است. در بستر فرهنگی این جوامع کیشیان، شاهزادگان، کاتبان و صاحب‌منصبان و گروه بزرگی از صنعت‌گران، سربازان ماهر و کارگران متفرقه زندگی می‌کنند که همه آنها از وظیفه اولیه خود یعنی، تولید غذا دست کشیده‌اند» (چایلد، ۱۹۳۶: ۱۵۹). در حقیقت اولین پایه‌های تجارت و ابزارهای مرتبط با آن در همین دوره به‌وجود آمد. خط و اصول حسابرسی طبق شواهد باستان‌شناسی در این دوره از ایران و بین‌النهرین ظاهر می‌شود و تمامی لوح‌های خط تصویری یا خط آغاز عیلامی در ارتباط با اسناد و مدارک اقتصادی و تجاری هست که در اختیار معابد بودند. ابداعات و اختراعات این دوره در بین‌النهرین و ایران به‌قدری چشمگیر است که بدون اغراق می‌توان ادعا کرد که زیربنای بسیاری از علوم امروزی ریشه در انقلاب شهرنشینی خاور نزدیک دارد (Bottero and Vernant, 2000). صاحب‌نظران علوم اجتماعی کلمه تمدن (Civilization) را زاده همین دوره در آسیای غربی می‌دانند. گوردن چایلد (۱۹۳۶)، مشخصاتی را برای شهر (تمدن) برشمرده است که در آن حتی به مظاهر اعتقادی تمدن‌های اولیه نیز اشاره نکرده است.

۱. وسعت شهرها؛
۲. ترکیب و عملکرد؛
۳. تمرکز ثروت؛
۴. بناهای عمومی؛
۵. پیدایش جامعه طبقاتی؛
۶. اختراع خط؛
۷. پیشرفت علوم ریاضی و نجوم؛
۸. اجتماع متخصصان تمام‌وقت در شهرها و پیشرفت صنعت و هنر؛
۹. پیدایش و تجارت اشیای تجملی و شأن‌زا با مناطق دوردست؛
۱۰. استقرار روابط سازمان‌یافته حکومتی به‌جای روابط قومی که در جوامع ابتدایی اصلاً معنی ندارد.

در خصوص نقش دین و اعتقادات در ایجاد انقلاب شهرنشینی نیز کمتر به علت‌العلل بودن

آن تأکید شده است که موارد مذکور نیز آن را نشان می‌دهد.

تعریف و مبانی فلسفی دین و اعتقادات ماورائی

البته تعریف دین با توجه به آنچه ما در ادیان یکتاپرستی به‌عنوان نمونه کامل می‌شناسیم در جوامع غیر توحیدی بسیار دشوار است؛ چراکه در برخی جوامع باستانی مردم به نیرو یا نیروهای ماورائی اعتقاد داشته‌اند و به دنبال منشاء قدرتی می‌گشتند که خارج از قدرت بشری باشد، ولی قادر به یافتن کلیت مفهوم مدنظر ادیان توحیدی نبودند. از این رو می‌توان گفت که دین به‌عنوان نظامی از اعتقادات ماورائی شامل نمادها و مناسکی است که زندگی بشری را معنی‌دار ساخته و جهت کلی آن را تعیین می‌کند (بیتس و پلاگ، ۱۳۸۷)؛ دین و اعتقادات ماورائی اعم از اینکه خدا یا خدایانی وجود داشته یا صرفاً نمادها یا قدرت‌های آن‌ها در قالب اشیا و افراد کامل متجلی شده باشد، دارای نقطه مشترکی به نام اعتقاد به نیروی ماورائی هستند که بشر را برای پرستش و خضوع ترغیب می‌نمایند و بشر برای آن نیرو ارزش غایی قائل بوده و در راه آرمان‌های اعتقادی خود حاضر به نثار جان و مال خود می‌گردد. براساس چنین تعریف کلی می‌توان یافته‌های باستان‌شناسی مرتبط با دین را در طول مهم‌ترین دوران پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جهان به مرکزیت خاور نزدیک تبیین کرد.

درخصوص دین و اعتقادات مذهبی تحقیقات زیادی صورت گرفته است که از نظر تاریخی بیشترین آن‌ها متعلق به بعد از رنسانس غربی و به‌خصوص انقلاب سوم یا همان انقلاب صنعتی هستند (رک. واخ، ۱۳۸۰؛ شاله، ۱۳۴۶؛ باربور، ۱۳۶۲).

بین محققان دینی قبل از رنسانس و بعد از آن، تفاوت بسیار ماهوی وجود دارد، به‌طوری‌که در دوران قبل رنسانس، تحقیقات دینی بر قدرت و تاثیرگذاری دین اشاره کرده‌اند، ولی اکثر تحقیقات غربی بعد از دوره رنسانس با نگاه انتقادی بیشتر در جهت تضعیف آن بوده است. البته بایستی در نوع تحقیق و حتی انتقادهای مرتبط با دین با تعمق و دقت بیشتری مطالعه کرد. برای مثال، افرادی چون آگوست کنت که از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی و حتی فلسفه پوزیتیویستی محسوب می‌شود، معتقد است که جوامع در سیر تکامل خود از سه مرحله

به ترتیب از قدیم به جدید عبور کرده‌اند که همان مرحله علوم ربانی؛ مرحله علوم عقلانی - فلسفی (مابعدالطبیعه)؛ و مرحله علوم طبیعی است. او با اینکه مرحله اول را در میان جوامع فاقد تمدن فرض کرده است که حتی یافته‌های باستان‌شناسی نیز مخالف این قضیه را اثبات کرده‌اند ولی تقسیم‌بندی وی ظاهراً معقول به نظر می‌رسد و به نوعی مطابق با همان تقسیم‌بندی رایج در باستان‌شناسی است که در اینجا بیشتر به تفکر و عقاید بشری تأکید شده است. آگوست کنت که قلباً اعتقاد داشت، مذهب می‌تواند محرک اصلی باشد و جامعه را به سوی آرمان‌های عالی هدایت کند، ولی به دلیل شرایط خاص زمان خود^۱ هیچ‌وقت شفاف به این مسئله نپرداخت. او همه پدیده‌ها و مفاهیم جهان را نسبی پنداشت و هیچ مطلقیتی برای جهان قائل نشد؛ از این رو معتقد بود که مفاهیم مذهبی نیز مطلق نیستند، ولی در اواخر عمر خود که متوجه شده بود که علم محض تجربه‌باور قادر نیست به حیات بشری جهت و سامان بخشد و تبعیض و نابرابری را از بین ببرد، تصمیم دیگری گرفت و خود را در نقش پیامبری ظاهر کرد و دین جدیدی را با عنوان «دین انسانیت» معرفی کرد که هدف آن برقراری نظم اجتماعی مبتنی بر اخلاق بود که می‌بایست توسط رهبر دینی دلخواه جامعه انجام می‌شد، ولی رهبر دلخواه ایشان باید در مقابل علم منعطف می‌بود (رک. گیدنز، ۱۳۸۹). البته باید اذعان داشت که این دانشمندان، علوم انسانی را مانند علوم تجربی گمان کرده بودند و به جامعیت آن توجهی نداشتند. برای مثال کنت در توصیف مرحله علوم مبتنی بر عقل، مقطع زمانی آن را بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی می‌داند که هنوز دنباله دوره ربانی است و با آن اختلاف کمی دارد. از نظر او در این دوره، نیروی دیگری به نام دولت در کنار خانواده قرار می‌گیرد که روابط حاکم بین مردم را از حالت عاطفی به صورت حقوقی و قانونی درمی‌آورد.

۱. البته از اصول اولیه تفکر کنت، این بود که باید بستر جامعه را در نظر گرفت و هر پدیده را با توجه به جامعه خود بررسی کرد.

با اندک مطالعه در تاریخ جهان به راحتی می‌توان درک کرد که تاریخ ادیان یکتاپرستی فراتر از این تاریخ است و از سوی دیگر، تاریخ ایجاد دولت نیز دست کم از هزاره سوم ق.م در خاور نزدیک روی داده است.

نظریه کنت را به عمد برای نمونه‌ای از وضعیت حاکم در انقلاب صنعتی و بعد از آن ذکر کردم که با کمی دقت، ماهیت تقسیم‌بندی کنت همان تقسیم‌بندی رایج قرن هجدهم غربی است که در آن جوامع نیز مانند طبیعت از دنیای ضعیف به دنیای قدرت در حال حرکت هستند؛ چیزی که لویس هنری مورگان مراحل توسعه فرهنگ‌های بشری را در سه مرحله توحش، بربریت و تمدن تجسم کرده بود (مورگان، ۱۳۷۱).

البته در خصوص علل به وجود آمدن دین نیز در میان محققان غیردینی بسیار تحقیق شده است (رک. فضایی، ۱۳۵۶؛ بارنز و بکر، ۱۳۸۹). تقریباً در اکثر نظراتی که در رابطه با علت وجودی دین در جوامع ابتدائی مطرح شده است به موضوعاتی چون جهل بشر و ترس او از مجهولات زندگی اشاره شده است. برخی دیگر از صاحب نظران روشنفکر، دین را بخشی از الزامات اجتماعی و اقتصادی دانسته‌اند. لذا می‌توان چنین بیان داشت که سه نظریه روانی، اجتماعی و اقتصادی از اهم نظریاتی است که در مورد علت وجودی دین توضیح داده‌اند و اساس نظریه‌های مارکس، وبر، دورکیم و غیره را تشکیل داده‌اند. برخلاف این نظریه‌ها، چیزی که در تمام مکاتب غربی و حتی سایر کشورهای توسعه یافته مغفول مانده است خدمات یا کمکی است که دین به سایر قسمت‌های جامعه نموده است. حتی برخی از روشنفکران علم و دین را نقیض هم دانسته و جمع آن دو را محال تصور کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۹).

مبنای نظریه‌های محققان بعد از انقلاب صنعتی را مطالعات انسان‌شناسان در میان جوامع بدوی تشکیل می‌داده است. انسان‌شناسان اطلاعات جامعی از اعتقادات ماورائی جوامع اولیه در اختیار دانشمندان قرار می‌دادند (جهاد، ۱۳۸۲). البته تفسیر این داده‌ها بسته به مکاتب و تخصص دانشمندان بسیار متفاوت شده است. تحقیق حاضر، ارتباطی با علل ایجابی دین ندارد و اینکه چرا دین به وجود آمده یا اصلاً ماهیت دین چیست در قلمرو تحقیق نگارنده نیست بلکه این تحقیق به دنبال تحولات و تغییراتی است که از طریق اعتقادات ماورائی و دین در

فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری ایجاد شده است.

تبیین و تحلیل سؤالات تحقیق

به منظور ارائه چارچوب نظری برای تبیین ماهیت مسئله و روشن شدن تئوری نگارنده، سؤالات تحقیق به‌طور جداگانه در ذیل مورد تفحص و بعضاً تفسیر واقع شده‌اند:

نگارنده براساس مطالعات انجام گرفته در مورد سیر تحولات بشری در جریان انقلابات چایلد، معتقد است که محرک اصلی تحولاتی که گوردون چایلد آن‌ها را به‌عنوان نقطه عطف کل تاریخ بشری نامیده است، اعتقادات ماورائی بوده است. لذا از منظر این تحقیق، اعتقادات ماورائی و دین به‌عنوان اولین انگیزه در ایجاد جوامع روستائین و شهرنشین مطرح شده است که خود انقلابات مذکور نیز منجر به انواع ابداعات، اختراعات، رسم و رسوم و اخلاقیات در جوامع بشری شده است. نگارنده برخلاف نظر کووین، سمبولیسم را ناشی از تفکرات ماورائی بشر و رفتار سمبولیک نتیجه انقلاب تولید غذا می‌داند.

تحلیل اولین سؤال فرعی تحقیق، یعنی، نقش اعتقادات ماورائی در یک‌جانشینی و ایجاد کشاورزی و دامداری بر طبق یافته‌های باستان‌شناسی چگونه بوده است (انقلاب اول)؟ از زمان شروع فعالیت‌های علمی باستان‌شناسی، تفسیر و تبیین داده‌ها بر مبنای تفکرات ماورائی و دینی وجود داشته است. تقریباً هر یافته‌ای که در محدوده رفتارهای غیر اقتصادی و اجتماعی روزمره بود، مشکوک به رفتار آیینی طبقه‌بندی می‌شد که بعضاً این موضوع مورد نکوهش قرار گرفته است.

چنانچه بیان شد در طول انقلاب تولید غذا تحولات بسیار مهمی رخ داده است و در مورد منشأ این انقلاب نیز نظریه‌های مختلفی بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره شد ولی اینکه آیا مردمان این دوره دارای اعتقادات ماورائی بوده‌اند و اگر بوده‌اند این اعتقادات چه نقشی در زندگی آن‌ها داشته است، از محورهای اصلی تحقیق نگارنده است. از طرف دیگر چگونه می‌توان اثبات کرد که تحولات و توسعه رخ داده در آغاز انقلاب تولید غذا در راستای رفع نیازهای مادی به وقوع پیوسته است و پیشرفت‌های حاصله ربطی به مذهب نداشته

است. در این خصوص و جهت پاسخ به سوال اول تحقیق، بایستی دو گروه از داده‌های باستان‌شناسی را بررسی و تفحص کرد:

الف. مدارک مرتبط با اعتقادات بشری قبل از فراپارینه‌سنگی؛

ب. مدارک مرتبط با اعتقادات بشری بعد از فراپارینه‌سنگی.

البته مدارک انسان‌شناسی بسیار متقنی نیز در دست است که برای موجزگویی صرفاً مدارک باستان‌شناسی مطرح شد؛ به‌عنوان مثال افرادی که انگیزه‌های اولیه این انقلابات را اقتصادی می‌دانند مطابق با تحقیقات انسان‌شناسان مورد تردید واقع شده‌اند؛ چراکه در جوامع معاصر که تقریباً هم سطح با مرحله آغازین انقلاب تولید غذای آسیای غربی به سر می‌بردند، نگرش به مبادله و سود، بسیار متفاوت از نظام سرمایه‌داری بوده است (Polanyi, 1983). آن‌ها مبادله را بخشی از زندگی اجتماعی تصور می‌کردند که نظام اقتصادی حلقه کولا در میان جوامع ابتدائی ترور یاند گینه‌نو از آن جمله است.

الف. مدارک مرتبط با اعتقادات بشری قبل از فراپارینه‌سنگی

در این گروه، یافته‌های باستان‌شناسی متنوعی را شاهد هستیم که در سراسر آسیای غربی و اروپا با شباهت‌های بسیاری ظاهر می‌شود و با توجه به نوع اثر، در جنبه اعتقادی آن‌ها تردیدی نیست. بر طبق آثار و مدارک به‌دست آمده از محوطه‌های خاور نزدیک به‌خصوص غار شانی‌دار در کردستان عراق، اعتقاد به دنیای پس از مرگ حتی قبل از ظهور انسان هوشمند در میان انسان نئاندرتال نیز دیده شده است و حتی رالف سولکی (۱۹۵۴) با مطالعه دانه‌های گیاهان بالای قبور معتقد بود که این بشر دسته‌گلی هم برای احترام در بالای سر مردگان خود قرار داده است. این گروه از داده‌ها نشان می‌داد که برخی از اعتقادات مردمان پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی احتمالاً از زمان ظهور اولین بشر ابزار ساز بلامنقطع استمرار یافته است که یکی از نمادهای مذهبی آن‌ها وجود مجسمه الهه‌های مادر است که پرستش آن‌ها در اروپا در میان مردمان غارنشین بسیار رواج داشته است. مجسمه الهه‌های مادر در پارینه‌سنگی جدید، بیانگر مسئله زایش و باروری و تقدس این رب‌النوع‌ها در میان جوامع بشری بود که بعدها با ورود به دوره نوسنگی در میان جوامع یک‌جانشین نیز به شدت

رواج یافت. برای مثال، پیکره ونوسِ سراب که در تپه سراب کرمانشاه کشف شده است، از شهرت جهانی برخوردار است. با ورود به انقلاب شهرنشینی و اختراع خط، اسامی این الهه‌ها نیز فاش شد که الهه ان نه نه (اینن) یکی از آن‌ها بود. کلمه «ان» به معنای حاکم و «نه نه» شاید به معنای مادر امروزی در زبان سومری، خود آغازگر حکایت بلامنقطع ادیان در شرق باستان بود؛ عیلامیان این الهه را آناهیت نامیدند و مردمان سامی زبان آن را ایشتار و استر (ستاره) لقب دادند. نکته جالب این است که همین الهه‌ها در آیین میتراسم (مهرپرستی) و حتی دین زرتشتیان دارای تقدس بوده است؛ در یکی از مراسم تاج‌گذاری شاهان ساسانی در طاق بستان، الهه آناهیتا در پشت سر شاه حضور دارد. موضوع الهه‌ها که بیانگر استمرار و تداوم چندین هزارساله است، در راستای تفسیر سؤال چهارم تحقیق نیز قابل ذکر است.

در دوران آغازین ساخت مجسمه‌های این الهه‌ها، معمولاً به زیبایی‌های زنانه توجهی نشده است بلکه بیشتر روی زایش و باروری (خلق) تمرکز داشتند و درحقیقت به قدرت خلق و زایش توجه کرده‌اند و قسمت‌هایی از بدن را که در ارتباط با زایش بود بسیار اغراق‌آمیز نمایش داده‌اند و حتی در برخی از محوطه‌ها؛ مانند چتل‌هویوک ترکیه صرفاً نماد زایش را نشان داده‌اند. الهه‌های مادر مردمان یک‌جانشین دوره نوسنگی بعضاً دارای لباس بوده و حتی بر روی مبل یا صندلی‌های نسبتاً مجلل تکیه زده‌اند. در رابطه با الهه‌های مادر که در آسیای غربی و اروپا کشف شده، تفسیرهای زیادی مطرح شده است که در مهم‌ترین آن‌ها اشاره به وجود الهه‌ای یکتا یا همان خدای اصلی است که توسط گریوز در کتاب الهه سفید مطرح شده است (Graves, 1961). گریوز با مطالعه تطبیقی روی الهه‌ها و خدایان یونانی به دنبال تبیین نقش الهه‌های مادر در جوامع ماقبل تاریخ بود. او با ریشه‌شناسی کلمه «دیونیسوس»^۱ آن را مرکب از دو بخش «دیو» و «نیس» به معنای خدای کوه نیسا دانسته است (Graves, 1961: 330). گریوز، بدون اشاره به معنای نساء در زبان‌های دیگر، معتقد است که شهرهایی با این نام در شرق وجود دارد. از نظر نگارنده، این کلمه که در عربی نیز به معنای زنان بوده و

مفرد ندارد و از دیدگاه ریشه‌شناسی با الهه مادر و زایش قابل بررسی است. جیمز ملارد که خود کاوشگر محوطه نوسنگی چتل‌هوئوک بود از جمله افرادی است که با فرضیه گریوز موافق بوده است. او در سال ۱۹۶۷ بیان کرد که چتل‌هوئوک یک مرکز زیارتی برای پرستش الهه بزرگ بوده است (مک کارتر، ۱۳۹۰).

هرچند جوامع بومی استرالیا و برخی قاره‌های دیگر بعضاً تا یک قرن پیش در همین سطح معیشتی دوران پارینه‌سنگی بوده‌اند و اعتقادات ماورائی بسیار معنی‌داری نیز داشته‌اند ولی یکی از پیش‌فرض‌های این تحقیق متفاوت بودن نوع نگرش و تفکرات مذهبی آسیای غربی نسبت به سایر مناطق جهان است؛ چراکه در آنجا ریشه‌های مذهبی تا رسیدن به ادیان آسمانی سیر تحول معنی‌داری را طی کرده است.

ب. مدارک مرتبط با اعتقادات ماورائی و دین در بعد از فراپارینه‌سنگی
آسیای غربی به مرکزیت ایران و بین‌النهرین از دوره فراپارینه‌سنگی (Epipalaeolithic)، مسیر پیشرفت خود را با سایر مناطق جهان جدا می‌کند و به تدریج به‌سوی تحولی پیش می‌رود که گوردون چایلد آن را انقلاب اول یا همان انقلاب تولید غذا نامید. در طی این دوره، بشر توانست یک‌جانشین شود و معماری بشری را در مقابل معماری طبیعی ایجاد نماید که طبق نظر باستان‌شناسان این انقلاب اولین بار در آسیای غربی به وقوع پیوسته است. شاید بالغ‌بر صدها ابداع، اختراع و نوآوری در این دوره ثبت شده است.

در دوره نوسنگی، وجود تدفین‌های جنینی در داخل خانه‌ها و قرار دادن اجساد کودکان در کنار اجاق یا تنور، پوشاندن اجساد با گل‌آوری همگی نشان از اعتقاد به جهان دیگر داشت. در برخی از محوطه‌های باستانی این دوره، مجموعه اجساد را بعد از مردن جدا کرده و آن را با اندوهای رنگی پوشانده و با احترام در مکان‌هایی نگهداری کرده‌اند که همین مسئله در نقاشی‌های محوطه چتل‌هوئوک نیز نمایش داده شده است که در آن کرکس‌ها کله فردی را بلعیده‌اند؛ با توجه به تدفین و معماری و نقوش روی سفال و بنا و حتی نوع توسعه و تجارت می‌توان وجود علل مذهبی را به‌راحتی اثبات نمود، ولی در اینجا برای اجتناب از اطاله کلام، فقط به یک نمونه اشاره می‌شود.

ب-۱- گوبکلی تپه به عنوان قدیمی ترین معبد بشر ماقبل تاریخ

این محوطه در جنوب شرق ترکیه در استان شانلی اورفا به ارتفاع حدود ۱۵ متر و با وسعت حدود ۹ هکتار واقع شده است. به لحاظ معماری در نوع خود و در زمان خود بی نظیر بوده و تمام فرضیه های باستان شناسی را درباره هنر و معماری جهان دچار خلل کرده است. این معماری شامل چندین معبد مدور سنگی با ستون های سنگی T شکل بلند و منقوش است که از دوره نوسنگی بدون سفال در حدود ۱۰ لغایت ۸ هزار ق.م باقی مانده است که در مقایسه با سایر مناطق آسیای غربی از پیشرفت و تکنولوژی بسیار بالا و زود هنگامی برخوردار بوده است. هرچند در این دوره، بشر در مقدمه انقلاب تولید غذا قرار گرفته است، ولی سبک معماری آن بی نظیر است. در تاریخ معماری جهان، انقلاب نوسنگی آسیای غربی جایگاه خاصی دارد و معماری کاه گلی محوطه هایی چون سیلک کاشان نیز در همین دوره قابل مطالعه است (ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۸) ولی معماری معبد گوبکلی تپه هم به لحاظ زمانی و هم سبک و فن در رأس تمام معماری ها قرار گرفته است. نکته مهم این مجموعه که در راستای تحقیق نگارنده نیز جایگاه خاصی یافته است، فقدان معماری مسکونی در آن است که بیانگر تقدم معماری مذهبی بر معماری مسکونی است و به نوعی جواب تمام سوالات این تحقیق نیز است.

در معماری مذهبی معابد گوبکلی که قدیمی ترین معابد جهان نیز محسوب می شوند، استل ها یا سنگ افراشته ها در فواصل منظم به صورت مدور قرار گرفته و مابین آن ها دیواری با تراشه سنگ و ملاط گل ایجاد شده است؛ در فضای داخلی معبد دو استل بلند T شکل در مرکز دایره روی سکویی افراشته شده اند. اشمیت، حفار محوطه، و سایر دانشمندان هیچ کاربرد مسکونی را برای این محوطه متصور نشده اند. اکثریت صاحب نظران فقط جنبه اعتقادی و دینی آن را مدنظر قرار داده و آن را قدیمی ترین معبد جهان لقب داده اند (Schmidt, 2010). البته برخی نیز به جنبه آیینی و نجوم شناسی مرتبط با اعتقادات ماورائی تأکید کرده اند (Magli, 2009). روی سنگ ها، نقوش و تصاویر حیوانی، گیاهی و انسانی

به‌همراه نمادهای مرتبط با مسئله زایش یعنی، نماد مادینگی و نرینگی قابل مشاهده است. در برخی از موتیف‌ها، مراسم آیینی نمایش داده شده است که بسیار تأمل برانگیز است، ولی هیچ بت یا تجسمی از آن در صحنه نیست. نکته جالب این است که حدود ۸ هزار سال بعد، بسیار مشابه همین معابد را در جزیره منورکا^۱ در اسپانیا می‌توان مشاهده کرد.

حداقل دو مرحله از معماری مذهبی در این محوطه شناسایی شده است که معماری لایه‌های قدیمی‌تر پر ابهت‌ترین بوده است. سنگ‌های T شکل چندین تن وزن داشتند. قطر معابد دایره‌ای شکل بین ۱۰ الی ۲۰ متر بودند که ۱۰ الی ۱۲ ستون سنگی بر روی آن به‌وسیله دیواری با مصالح سنگی و با ملاط گلی احاطه شده‌اند.

لایه ۳ از مرحله قدیمی، روی خاک بکر قرار گرفته است که نماینگر بافت استقرار اولین مردمانی است که به تدریج در حال گذر از مرحله جمع‌آوری و شکار به مرحله تولید و اهلی‌گری بودند. چنانچه بیان شد، مطابق نظر اشمیت (۲۰۱۰) هیچ داده‌ای مرتبط با فعالیت‌های روزمره در این معابد مشاهده نمی‌شود بلکه مرکزی مذهبی برای جوامع شکارگر منطقه بوده است.

مرحله جدید گوبکلی تپه بازهم معابد بود، ولی در سایر محوطه‌ها چون نوهلی چوری به تدریج در اطراف معابد خانه‌های مسکونی نیز ساخته شده بودند و برخی از گونه‌های گیاهان و حیوانات اهلی نیز به چشم می‌خورد. میانگین ارتفاع ستون‌های لایه III، ۳/۵ متر بود که در لایه II، به ۱/۵ متر کاهش یافته بود. ارتفاع برخی ستون‌ها تا هفت متر نیز گزارش شده است. عظمت این معابد سنگی در زمان خودش، یادآور جمله پوپ در بررسی کاشی کاری مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان است که گفته بود جز قدرت ایمان چیز دیگری قادر به انجام این شاهکار هنری نیست. هرچند در مورد ساختارهای اعتقادی مردمان آن دوره اطلاعات بسیار کمی در دست است ولی از نظر نگارنده این معابد نیز در راستای اعتقادات ماورائی توسط بشر فاقد ابزارهای لازم برای معماری و سنگ‌تراشی ایجاد شده‌اند.

قسمت‌هایی از کف معابد به‌عمد با زباله‌های آیینی پر شده بودند که در داخل آن‌ها ابزارهای سنگی، قطعات سنگ‌های آسیاب و استخوان حیوانات به‌خصوص غزال و گاو وحشی به‌همراه قطعات ریز استخوان انسانی بود.

سنگ‌های T شکل در هیئت یک انسان ترسیم و حکاکی شده بودند که بر روی نوارهای کمر بند این مجسمه‌ها، اشکال تناسلی و نماد زایش تصویر شده است. در داخل فضاها، معبد، حوض‌هایی سنگی وجود دارند که جنبه آیینی داشته و احتمالاً برای تطهیر بوده است. هدف از این مقدمه توصیف معابد مذکور نیست بلکه مجسمه‌ها و نقوش برجسته این محوطه هریک سمبلی از مذاهب مهم آسیای غربی هستند که در مراحل بعدی در ایران و بین‌النهرین تداوم یافته‌اند. آنچه به سؤال تحقیق نگارنده جواب می‌داد این بود که بشر مذکور که هنوز در مقدمه انقلاب اول قرار گرفته بود و هیچ حیوان و گیاهی را اهلی نکرده و هیچ فلزی را کشف نکرده است و هنوز هیچ خانه‌ای نیز برای خود نساخته است؛ پس چگونه می‌توانست زیباترین معابد را ساخته باشد. بنابراین، نقش تقدس مکانی در یکجانشینی و آغاز اهلی‌گری بیش از سایر عوامل قابل استناد است.

تحلیل سؤال فرعی دوم تحقیق،

نقش اعتقادات ماورائی و معابد در ایجاد جامعه پیچیده و شهرنشینی (انقلاب دوم) چگونه بوده است؟

انقلاب دوم چایلد یا همان انقلاب شهرنشینی که قبلاً شرحش رفت از نظر میزان و نوع ابداعات و اختراعات واقعاً تحسین‌برانگیز است. در طول این دوره بشر توانست با اختراع خط، تجارت، دانش و عقاید خود را مکتوب نماید.

در خصوص سؤال تحقیق، مدارک این دوره به‌قدری مبین و روشن است که به توضیح و تفسیر زیادی نیاز ندارد و تقریباً هیچ مدرک و شواهدی از انقلاب شهرنشینی ایران و بین‌النهرین وجود ندارد که در آن نتوان رد پای مذهب را شناسایی کرد.

دوره آغازین انقلاب شهرنشینی که با عنوان اوروک نامیده شده است و از حدود ۳۵۰۰

ق.م آغاز می‌شود و در طی آن اولین معابد پیشرفته ایجاد می‌شود. در ایران نیز این دوره با عنوان شوش الف و بعد آغاز عیلامی معروف شده است. با توجه به اینکه اسناد و کتیبه‌های باقی‌مانده این دوره کاملاً بیانگر حاکمیت خدایان بر بشر است (وایت هاوس، ۱۳۶۹)؛ لذا برای بیان قدیمی‌ترین مرحله انقلاب شهرنشینی و علت اصلی ظهور این تحول در زندگی بشری صرفاً به سیر تحول لایه‌نگاری محوطه اریدو اکتفا می‌شود:

اریدو در جنوب بین‌النهرین در اساطیر سومری با عنوان قدیمی‌ترین شهر دشت نام‌برده شده است. در اصل متعلق به الهه آآ (Ea) بوده است. در تمدن عیلام و سومر، هر شهری مقرر یکی از خدایان اصلی محسوب می‌شد. برای مثال شهر اور به الهه ن نار (سین) و اوروک به اینانا یا ایشتار تعلق داشت. البته داستان‌ها یا کتاب‌های زیادی نیز مربوط تصمیمات خدایان وجود دارد که ماجرای طوفان نوح یا اوتنایشتم نیز از آن جمله است (کرافورد، ۱۳۷۸). در تاریخ سومر و عیلام حتی اولین فرمانروایان نیز مذهبی بودند و هیچ کاخی در مراحل اولیه به دست نیامده است و فقط در دوره‌های جدیدتر سومر برخی بناها را می‌توان مقرر حکومتی یا کاخ نامید که آن‌هم متعلق به شاه - خدا بوده است (Maisels, 1987).

بنابراین در انقلاب دوم نیز تداوم معابد ماقبل تاریخی را شاهد هستیم؛ به عنوان مثال در توالی لایه‌نگاری تپه اریدو که در زمان سومری‌ها خدای انکی در آن ساکن شد که همان خدای خرد، فن و هنر بوده است، ۱۸ طبقه معماری معابد حفاری شده است. این معابد از دوره عبید یعنی، مس‌سنگی آغاز و در نهایت به معبد بزرگ آمارسین یا زیگورات اریدو یا همان معابد استاندارد سومری (سه‌قسمتی) ختم می‌شود. وجود بقایای مرتبط با زمان حضرت ابراهیم (ع) در شهر اور در نزدیکی اریدو نشان از تداوم ادیان انقلاب شهرنشینی تا ظهور ادیان توحیدی دارد (رک. شهمیرزادی، ۱۳۷۵).

متون زیادی برجای‌مانده است که مربوط به تجارت بین‌المللی لاجورد برای تزیین معابد بوده است که از معادن بدخشان افغانستان استخراج و در طول شهرهای ایران حمل و آماده‌سازی شده و به تمدن‌های سومر - عیلام و مصر منتقل می‌شده است.

نقش محوری اعتقادات ماورائی و دین ... ۳۶۳



نقش گاو حامل اشیا و احتمالاً لاجورد در داخل کشتی که بر روی مهر تجاری استوانه‌ای مربوط به هزاره سوم ق.م تصویر شده است.



تصویری از مهرهای تجاری از جنس لاجورد که در انقلاب شهر نشینی آسیای غربی رواج داشته است.

تحلیل براساس سؤال فرعی ۳،

تداوم تحولات اعتقادی و مذهبی از دوره انقلاب اول تا ادیان توحیدی انقلاب دوم را چگونه می‌توان براساس لایه‌نگاری محوطه‌های باستان‌شناسی آسیای غربی شرح داد؟

و سؤال فرعی ۴،

یعنی، چگونه می‌توان اثبات کرد که آسیای غربی خاستگاه اولین و آخرین اعتقادات و ادیان توحیدی بوده است؟

برخی از تحلیل و تفسیرهای مربوط به این سوالات در فرایند مقاله اشاره شد که تداوم لایه‌نگاری محوطه‌هایی چون اوروک، اریدو و شوش کاملاً موید سوالات فوق است که به برخی چون اریدو اشاره شد. جغرافیای تاریخی ادیان توحیدی نیز بخش دیگری است که می‌توان در راستای پاسخ به سوالات فوق تحلیل نمود.

انقلاب شهرنشینی در همان جغرافیایی اتفاق افتاد که به‌طور دقیق در همان منطقه بعداً ادیان توحیدی ظهور کردند؛ به‌عنوان مثال در تورات در باب سفر تکوین در ذیل فصل دهم و مدخل انشعاب ملل جهان که مردم جهان را از سه فرزند نوح یعنی، سام، حام و یافث قلمداد نموده است، چنین بیان شده است که: «یکی از فرزندان کوش بن حام شخصی بود به نام نمرود که در تیراندازی بسیار شهره بود. قلمرو فرمانروایی او ابتدا شامل بابل، ارخ (اوروک)، اکد و کلنه در سرزمین شنعار بود» (رک. تورات، باب سفر پیدایش، فصل ۱۰، ردیف ۸-۱۰). نمرود از پادشاهان آشور جدید است و مدتی بر شهر اوروک نیز فرمانروایی کرده که اسم شهر در تورات ذکر شده است. نکته جالب این است که تورات بیان می‌کند که مُلک متعلق به اقوام قبل اکد است؛ یعنی، ملک شنعار (همان شومر یا سومر) است. اوروک که اولین شهر انقلاب شهرنشینی است و قدیمی‌ترین معبد الهه ان نه در آن قرار گرفته هنوز در زمان تورات به حیات خود ادامه داده است.

این مسئله در خصوص شوش نیز صدق می‌کند. شوش هم‌پای اوروک، سیر تحول شهرنشینی و معابد را در خود دیده است که داستان‌های عیلام و شوش در تورات به‌قدری زیاد و تأمل برانگیز است که نیاز به بحث را رفع می‌کند؛ برای مثال بیان شده که در میان یهودیانی که در حوادث اورشلیم در عید پنجاهه^۱ یا خمسين حضور داشتند، برخی از عیلام

۱ Pentecost . این کلمه از یونانی اقتباس شده و در آیین یهود چون ۴۹ روز از عید فطیر بگذرد روز پنجاهم به مناسبت نزول احکام دهگانه عید است که یک نوع جشن خرمن نیز هست.

آمده بودند. در کتاب دانیال نبی حکایت‌هایی بیان می‌شود که بسیار سمبلیک است هرچند وقایع بانظم و توالی خاص تاریخی که ما انتظار داریم پیش نمی‌رود؛ یعنی، جای حاکمان و تقدم و تأخر آن‌ها رعایت نمی‌شود، ولی کلیت داستان کاملاً با محیط شوش و خرابه‌های باقی‌مانده به‌خصوص با آپادانای داریوش و قبر دانیال کاملاً مطابقت دارد؛ برای مثال در کتاب دانیال باب هشتم آیه ۲ آمده است:

«از سال سوم سلطنت بلشصر خواب دیگری دیدم (منظور دانیال نبی). در خواب دیدم که در شهر شوش، پایتخت عیلام، در کنار رود اولای (کرخه یا شاوور) ایستاده بودم». اولای که همان کرخه و شعبات مرتبط با آن است که شاوور را نیز می‌تواند شامل شود و عیلامیان و یونانیان نیز همین کلمه را به کار برده‌اند. علاوه آنچه در باره تداوم معابد انقلاب شهر نشینی تا ظهور ادیان تاریخی در جغرافیای تاریخی بین‌النهرین ذکر شد، وجود مقبره دانیال نبی در جوار شوش باستان از دیگر مدارکی است که تداوم بلا منقطع اعتقادات ماورائی را در خاستگاه ادیان توحیدی نشان می‌دهد. البته آیین زرتشت (شاید زی‌استورای سومریان)، دین مسیحیت و دین مبین اسلام نیز در آسیای غربی به مرکزیت ایران و بین‌النهرین رخ داده است؛ بنابراین درباره رابطه مستمر بین ادیان انقلاب شهرنشینی و ادیان توحیدی بسیار می‌توان سخن گفت. شاید درک سیر تحول خود کلمه «دین» نیز جالب باشد. دین کلمه‌ای اکدی است که به صورت  dīnu یعنی، قانون، قضاوت و حکم ازلی بوده است.^۱ این کلمه از طریق سایر زبان‌های سامی و به‌خصوص عربی تا به امروز دوام آورده است. جالب است که اکدها در ۲۴۰۰ ق.م با تصرف سومر ادبیات آن‌ها را به طور کامل در بُعد دینی و اعتقادی اقتباس کرده‌اند؛ از این رو در اتیمولوژی کلمه نیز استمرار حفظ شده است. کلمه دین در قرآن کریم هم تقریباً در معنای مشابه به کار رفته است.

البته در خصوص شکل‌گیری انقلاب سوم یعنی، انقلاب صنعتی نیز دین تاثیر بسزایی داشته

1. http://www.assyrianlanguages.org/akkadian/index_en.php.

اند که از مجال این تحقیق خارج است.

نتیجه‌گیری

بنا بر فرضیات نگارنده، برخلاف نظریه‌های ارائه شده در خصوص نقش دین، بر طبق یافته‌های باستان‌شناسی و به خصوص مطالعات انسان‌شناسان آنچه زیر بنای انقلابات چایلد (انقلاب اول و دوم) را تشکیل می‌دهد، اعتقادات ماورائی و دین بوده است. این نتایج نه بر اساس تحلیل کتب مقدس و قرآن کریم، بلکه براساس داده‌های باستان‌شناسی و سیر تحول فرهنگ‌های بشری در آسیای غربی در جریان انقلابات چایلد استخراج شده است. نگارنده دلیل نپرداختن دانشمندان غربی به مدارک باستان‌شناختی درباره دین را نه در فقدان مطالعات دقیق، بلکه در نوع تفکرات و نگرش‌های مکاتب غربی به دین و روش‌ها و رویکردهای اثبات‌گرایانه آن‌ها در حوزه علوم انسانی می‌داند.

منابع فارسی:

- باربور، ایان (۱۳۶۲). علم و دین. ترجمه بهالالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بارنز و بکر (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید. ترجمه جواد یوسفیان و علی‌اصغر مجیدی، تهران: نشر امیرکبیر.
- بان، پل (۱۳۹۰). یکنواخت‌گرایی، درکالین رنفریو و پل بان، مفاهیم بنیادی در باستان‌شناسی. ترجمه پورفرج و عدیلی، نشر سمیرا.
- بریدوود، رابرت (۱۳۶۳). انسان‌های پیش از تاریخ. مترجم اسماعیل مینو فر، نشر جیران.
- بیتس. د و فرد پلاگ (۱۳۸۷). انسان‌شناسی فرهنگی. مترجم، محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- پاتس، دانیل (۱۳۸۵). باستان‌شناسی/ایلام. ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت.
- جها، ماکهان (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر مکاتب انسان‌شناسی. مترجم سید محسن سعیدی مدنی، یزد: نشر دانشگاه یزد.

- ساریانیدی، وی (۱۳۷۴). تولیدکنندگان غذا و سایر جوامع دوران نوسنگی در خراسان و ماورای جیهون: شرق ایران، آسیای مرکزی شوروی و افغانستان، در **تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی**، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، بخش اول از جلد ۱، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- شاله، فلیسین شاله، **تاریخ مختصر ادیان بزرگ**. ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- شنان، استفن (۱۳۹۰). **تکامل فرهنگی، در کالین رنفریو و پل بان، مفاهیم بنیادی در باستان شناسی**. ترجمه پورفرج و عدیلی، نشر سمیرا.
- فضایی، یوسف (۱۳۵۶). **بنیان‌های اجتماعی دین**. نشر چاپار.
- کرافورد، هریت (1378). **سومر و سومریان**. ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). **جامعه‌شناسی**. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- علیزاده، عباس (۱۳۷۵). **نیاکان من اینجا دفن شده‌اند: خانواده هسته‌ای و تحول مالکیت ارضی**. مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۲۰، سال دهم.
- مجید زاده، یوسف (۱۳۶۸). **آغاز شهرنشینی در ایران**. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مک کارتر، اس.اف (۱۳۹۰). **نوسنگی**، مترجمین حجت دارابی و حسین زاده. نشر سمیرا.
- ملک شهمیرزادی، صادق (۱۳۷۵). **مبانی باستان‌شناسی ایران، بین النهرین، مصر**. تهران: مارلیک.
- _____ (۱۳۷۸). **ایران در پیش از تاریخ؛ باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی**. تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مورگان، لوئیس هنری (۱۳۷۱). **جامعه باستان**. ترجمه محسن ثلاثی، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- واخ، یواخیم (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی دین**. ترجمه جمشید آزدگان، تهران: نشر سمت.
- وایت هاوس، روث (۱۳۶۹). **نخستین شهر**. ترجمه مهدی سحابی، نشر فضا.

منابع انگلیسی:

- Abdi, K. (2004). *Obsidian in Iran from The Epipaleolithic Period to The Bronze Age*. Bochum, 28 November 2004 to 29 May 2005. pp.148-153.
- Barrett, J.C. 2001. Agency, the Duality of Structure, and the Problem of the Archeological Record, pp. 140-164 in (I. Hodder, ed) *Archeological Theory Today*. Oxford: Polity Press.
- BINFORD L. R. 1968.- Post-Pleistocene adaptations, in: S. R. Binford, L. R. Binford (eds), *New Perspectives in Archaeology*, Chicago: Aldine, p. 313-341
- Braidwood, L. S, Braidwood, R. J, Howe, B, Reed, C.A. and Weston, p.j. (1983). (eds) "*Prehistory Archaeology Along the Zagros Flanks*". Chicago.
- Bottero, Jean and J.Pierre Vernant, (2000). *Ancestor of the West: writing, reasoning, and religion in Mesopotamia, Elam, and Greece*. The University of Chicago Press: Chicago
- Child, V.G (1925). *The Dawn of European Civilization*. London: Kegan Paul.
- _____ (1934). *New Lights on the Most Ancient East*. London: Kegan Paul.
- _____ (1935). *Changing Methods and Aims in Prehistory*. Proceedings of the prehistoric Society I:1.
- _____ (1936). *Man Makes Himself*. London: Watts.
- _____ (1939). *The Dawn of European Civilization*. 3rd edn. London: Kegan Paul.
- _____ (1942). *What Happened in History*. Harmondsworth: Penguin Books.
- _____ (1945). *Rational Order in History*. The Rationalist Annual: 1-26
- _____ (1947). *History*. London: Cobbett Press.
- _____ (1949). *Social Worlds of Knowledge*. L.T. HobHouse Memorial Lecture. London: Oxford university Press.
- _____ 1950. *The Urban revolution*. The Town Planning Review XXI (1): 3-17.
- _____ 1952. *The Birth of Civilization*. Past and Present 2:1-10
- _____ 1953. *Old World Prehistory: Neolithic*, pp.193-210 in (A.L. Kroeber, ed) *Anthropology Today: An Encyclopedic Inventory*. Chicago: Chicago University press.
- _____ 1956. *The New Stone Age*, pp. 95-111 in (H. L. Shapiro, ed) *Man, Culture, and Society*: New York: Oxford University Press.

- _____ 1958a The Prehistory of European Society. Harmondsworth: Penguin Books.
- _____ 1958b. Retrospect. *Antiquity* XXXII: 69-74.
- _____ 1962. *Old World Prehistory: Neolithic*. p.p. 152-68 in (S. Tax, ed.) *Anthropology Today*. Chicago: Chicago University press.
- Flannery, K. V. (1972). *The origins of the village as a settlement type in Mesoamerica and the Near East: a comparative study*. *Man, Settlement, and Urbanism*, ed. P. J. Ucko, R. Tringham, G. W. Dimbleby, 23-53. London: Duckworth.
- Braidwood, L. S & Braidwood, R. J & Howe, B & Reed, C & Waston, P. J (1983). *Prehistory Archaeology Along the Zagros Flanks*. Chicago.
- Graves, R (1966). *The White Goddess : a Historical Grammar of Poetic Myth*. London: Faber & Faber.
- James, P, and Thorpe, N, (1994). *Ancient Inventions*, Ballantine Books. New York.
- Maisels, R (1987). *Models of social evolution: trajectories from the Neolithic to the State*. *Man* NS22:331-51.
- Cauvin, J. 2000a. *The Birth of the Gods and the Origins of Agriculture*. Cambridge: Cambridge University Press. Cauvin, J. 2000b. The symbolic foundations of the Neolithic Revolution in the Near East, in Kuijt (ed.), 235–51.
- Magli, Giulio. (2009). *Mysteries and Discoveries of Archaeoastronomy*. New York: Springer.
- Polanyi, K. (1983). *The Great Transformation*. Beacon Press.
- Price, T. Douglas, and Gary M. Feinman. (2010). *Images of the Past*. New York :McGraw-Hill.
- Schmidt K (2010). *Göbekli Tepe: the Stone Age Sanctuaries. New result of ongoing excavations with a special focus on sculptures and high reliefs*. In M. Budja, ed. 17th Neolithic Studies. *Documenta Praehistorica* 17: 239–256.
- SERVICE, ELMAN. R. (1962). *Primitive Social Organization: An Evolutionary Perspective*, New York: Random House.
- Solecki, Ralph S. (1954). "Shanidar cave: a paleolithic site in northern Iraq". *Annual Report of the Smithsonian Institution*. Smithsonian Institution. pp. 389– 425.